

شکستی دیگر در نزاع بی پایان هسته ای و کشمکش پایه ای

اکنون نزدیک به ده سال است که قدرت های بزرگ غربی و اسرائیل مدعی می شوند که جمهوری اسلامی شش ماه یا یک سال دیگر به سلاح هسته ای دست می یابد. دستگاه های جاسوسی آن ها یا نمی توانند این قدرت ها را به درستی مطلع کنند، یا اینکه آن ها دروغ می گویند و مسئله ی دستیابی جمهوری اسلامی به موشک و اسلحه ی اتمی به این جهت مطرح می گردد تا پس از گزارش نهاد های مربوطه به ویژه آژانس بین المللی انرژی اتمی که بخشی از سازمان ملل متحد است، تصمیماتی علیه بلندپروازی های جمهوری اسلامی اتخاذ گردد و جلوی هژمونی طلبی این رژیم در چارچوب تبدیل شدنش به یک قدرت منطقه ای پان اسلامیست گرفته شود.

جمهوری اسلامی تقریباً به اندازه ی دوران حیاتش به انحاء گوناگون درگیر مسئله ی اتمی و گسترش فن آوری آن بوده است. این رژیم در دهه هشتاد میلادی با یک رشته اقدامات تروریستی مستقیم و غیرمستقیم در فرانسه - جایی که شاه در یورودیف سرمایه گذاری کرده بود - و در خارج فرانسه با گروگان گیری و علیه منافع آن، بر خواست خود برای رسیدن به سهمش در تولید و غنی سازی اورانیوم پای فشرد. فرانسوا میتران که در سال ۱۹۸۱، دو سال پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران، به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شد به همکاری های ایران در یورودیف پایان داد، اما اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی، سال ها بعد جانشین میتران، ژاک شیراک را به نوعی به سمت حل مناقشه ی یورودیف واداشت و این چنین بود که می توان گفت که اصلی ترین فن آوری های هسته ای از سوی فرانسه در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته شد. اکنون جمهوری

در صفحه ۲

گزارش برگزاری جشن
چهل و یکمین سالروز
حماسه سیاهکل
در اروپا و کانادا توسط

فعالین سازمان فدائیان
(اقلیت)

۹

یونان در آستانه ی انقلاب

یونان در یک تب و تاب انقلابی به سر می برد. نارضایتی و اعتراض سراسر این کشور را فرا گرفته است. در نیمه دوم بهمن ماه بزرگترین جنبش اعتراضی توده ای با تظاهرات ۲۳ بهمن ماه شکل گرفت و خشم انباشته کارگران و زحمتکشان در ابعادی میلیونی و سراسری منفجر شد. یونان در طول چندین دهه ی گذشته، تظاهراتی به عظمت تظاهرات ۲۳ بهمن به خود ندیده بود. تنها در آتن و تسالونی، صدها هزار نفر سیل آسا به خیابان ها ریختند و علیه دولت، برنامه ریاضت اقتصادی جدید، سران قدرت های امپریالیست آلمانی و فرانسوی و صندوق بین المللی پول تظاهرات برپا کردند و شعار سر دادند.

از سال ۲۰۰۷ که بحران اقتصادی آغاز گردید، شرایط مادی و معیشتی کارگران یونانی پیوسته وخیم تر شده است. سرمایه دارانی که در دوران رونق سیاست نئولیبرال، میلیاردها یورو سود به جیب زدند و آنها را به بانک های دیگر کشور های اروپایی، به ویژه بانک های سوئیسی انتقال داده اند، صدها میلیارد بدهی برای مردم یونان بر جای نهاده اند.

دولت بورژوازی حاکم در طول چند سال اخیر تلاش نموده است، تمام بار این بحران و فجایع ناشی از چپاولگری سرمایه های مالی را بر دوش کارگران بیاندازد. به ویژه از سال ۲۰۱۱ یورش همه جانبه ای را به سطح معیشت کارگران سازمان داد. برای بازپرداخت بدهی که سرمایه داران به بار آورده اند، پی

در صفحه ۳

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اقدامات فوری

حکومت شورائی

به منظور افزایش سطح رفاه

زحمتکشان روستائی

و بسط مبارزه طبقاتی

در روستاها

در صفحه ۵

در گرامی داشت

روز جهانی زن

سوسیالیسم

و رهایی زن

در صفحه ۱۲

بیمه های درمانی و معضلات جمعیت شاغل در ایران

تنگناهای مربوط به بیمه های اجتماعی، همواره یکی از مشکلات اساسی کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران بوده است. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در کنار انبوه مصائب و مشکلاتی که کارگران و توده های زحمتکش ایران با آن مواجه هستند، عدم برخورداری از بیمه بهداشت و درمان نیز، چنگال های تیز خود را بر گلو ی بخش وسیعی از کارگران و دیگر زحمتکشان در ایران فشرده است. آن چه مسلم است، مشکل کارگران و انبوه جمعیت شاغل در ایران، صرفاً در بیمه نبودن بخش بزرگی از آنها خلاصه نمی شود، بلکه نبود امکانات و عدم سرویس دهی مناسب به بیمه شدگان و میزان بالای پرداخت حق بیمه نیز از جمله دیگر عوارضی است که وضعیت میلیون ها تن از جمعیت شاغل در ایران را وخیم و وخیم تر کرده است.

طبق گفته مدیر کل بیمه های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، هم اکنون ۴۰ درصد جمعیت شاغلین کشور یعنی حدود ۸ میلیون خانوار شاغل در ایران، تحت پوشش بیمه قرار ندارند. محرومیت ۴۰ درصد نیروی شاغل کشور از تسهیلات بیمه، صرفاً بخشی از آمارهای دولتی است که توسط مظفر کریمی، مدیر کل بیمه های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت احمدی نژاد در گفتگو با خبرگزاری مهر اعلام شده است. اگرچه ارائه اینگونه آمارها توسط نهادهای دولتی، چندان قابل اتکاء نیستند، اما بیان همین میزان و اعلام رسمی اینکه حدود ۸ میلیون خانوار شاغل در ایران، اساساً تحت پوشش بیمه قرار ندارند، خود نشانگر شرایط وخیم کارگران و دیگر نیروهای شاغل و بیکار در جمهوری اسلامی ایران است.

در صفحه ۸

شکستی دیگر در نزاع بی پایان هسته ای و کشمکش پایه ای

اسلامی تأسیساتی در ۱۴ نقطه ایجاد کرده است که مستقیماً در ارتباط با فن اوری هسته ای فعالیت می کنند و در ۹ مکان دیگر نیز کارهایی مرتبط با این سایت ها که در نطنز، قم، تهران، اصفهان، بوشهر و غیره هستند، انجام می دهند.

رئیس و مسئولان سازمان انرژی اتمی و جمعی که دانشمندان هسته ای ایران معرفی شدند روز سوم اسفند ۱۳۹۰ به دیدار علی خامنه ای رفتند. ولی فقیه جمهوری اسلامی در جمع آنان بار دیگر این سخن تکراری را بر زبان راند که فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی صلح آمیز است و از نظر اسلام داشتن بمب اتمی "گناه" است. اگر دست و بال آخوندها کمی باز گذاشته شود، آنان خواهند توانست حتی با تفسیر یکی دو آیه از قرآن به همگان نشان دهند که بمب اتمی که برای نخستین بار در سده ی بیستم میلادی بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما ریخته شد از چهارده سده ی پیش تر "حرام" شده بود! لذا سخنان خامنه ای را می توان در ردیف ادعاهای طرف مقابل که از ده سال پیش مدام می گوید شش ماه یا یک سال دیگر ایران بمب اتمی خواهد داشت، ارزیابی کرد.

جمهوری اسلامی همواره مدعی شده است که فعالیت های هسته ای اش در چارچوب انرژی جایگزین برای نفت و همچنین مصارف پزشکی ست، لایذ به همین خاطر است که تأسیسات خود را برای محفوظ ماندن از حملات احتمالی نظامی در چهارگوشه ایران پراکنده و برخی از آن ها را تا ژرفای هشتاد متری زیر زمین قرار داده است! جمهوری اسلامی که با قدرت های بزرگ و اسرائیل بر سر مسئله ی هسته ای مناقشه دارد لافل در یک مورد با آن ها اشتراک دارد و آن هم دروغ گویی به افکار عمومی در ایران و جهان است.

جمهوری اسلامی نه فقط در موارد کلان به مردم ایران و جهان دروغ می گوید بلکه در جزئیات نیز همین راه را برمیگزیند تا بهتر بتواند به اهداف شوم خود برسد. نمونه ی اخیر دروغ باقی رژیم جمهوری اسلامی عادی جلوه دادن سفر ۱ اسفند ۱۳۹۰ هیئت بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران بود. علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه رژیم در همین روز در همایش ایران و سازمان همکاری اقتصادی "اگو" گفت: "سفر این کارشناسان در پی توافق صورت گرفته بین آنان و مسئولان سازمان انرژی اتمی در سفر اخیرشان به تهران صورت گرفته و در آن چارچوب، کار ادامه خواهد یافت." خبرگزاری های دولتی جمهوری اسلامی نیز تمام کوشش خود را بر عادی جلوه دادن سفر هیئت بازرسان گذاشتند. اما واقعیت این بود که سفر این هیئت لافل از جانب خود آنان موفقیت آمیز توصیف نشد و علت اصلی آن عدم موافقت مقامات جمهوری اسلامی برای بازدید از سایت پارچین اعلام گردید. با این دید، سفری که شکست خورده، بالطبع عادی هم نبوده است. البته کم تر از یک ماه پیش از آن هم بازرسان به ایران آمدند و در آن سفر هم اجازه نیافتند تا از سایت پارچین که نظامیست بازدید کنند. به هر حال آژانس بین المللی انرژی اتمی پیش از سفر اخیر بازرسانش گفته بود که جمهوری اسلامی بر تعداد

سانتریفوزها که اورانیوم را تا ۲۰٪ غنی می کنند، افزوده است. این آژانس همچنین گفته است که نطنز و سایت زیرزمینی فردو که ظاهراً دارای دو هزار محفظه ی خالی سانتریفوز است برای غنی سازی اورانیوم آماده می شوند. جمهوری اسلامی هرگز غنی سازی اورانیوم را تکذیب نکرده است، حتا محمود احمدی نژاد هر از چند گاهی با اعلام شمار بیش تر آن ها یا جاگذاری سوخت اورانیوم غنی شده ی بیست درصدی در راکتورها سخن از موفقیت های جدید می گوید، با این حال نمی توان با اورانیوم غنی شده ی بیست درصدی سلاح اتمی ساخت.

جمهوری اسلامی در سال های پیش تر از آن، بازدید از سایت پارچین را مجاز می دانست و اگر اکنون تصمیمش را عوض کرده، باید آن را در چارچوب برنامه هایش برای امتیاز گیری در مذاکرات پیش رو با گروه ۱ + ۵ دید. جمهوری اسلامی اصولاً اهمیتی به مذاکره و گفت و گو با آژانس بین المللی انرژی اتمی نمی دهد و این که دو سفر اخیر هیئت بازرسان یا کارشناسان این آژانس به ایران موفقیت آمیز بوده یا نبوده برای سران رژیم علی السویه است. رهبران جمهوری اسلامی آن قدر کورن نیستند که ندانند نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد همچون آژانس بین المللی انرژی اتمی ابزاری در دست قدرت های بزرگ به ویژه قدرت های غربی هستند که طرف اصلی مجادله و کشمکش با جمهوری اسلامی هستند. رژیم جمهوری اسلامی با همین دید و برای حفظ ظاهر است که به هیئت های این آژانس نه فقط در همین یک ماه اخیر بلکه پیش تر هم اجازه داده که از برخی از سایت های هسته ای بازدید کنند و احتمالاً چند سندی با اهمیت در اختیار آنان قرار داده است که حالا همان ها را هم نمی خواهد در اختیارشان بگذارد. در این زمینه سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی در مصاحبه ای با تلویزیون یورو نیوز که ۱۰ آذر ۱۳۸۹ پخش شد، گفت که بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران می آیند و فهرست دانشمندان هسته ای را می گیرند و به شورای امنیت می دهند و بعداً تروریست ها می آیند آنان را به قتل می رسانند. سخنان جلیلی در این رابطه در حالی ابراز می شد که هنوز آخرین فرد مرتبط با برنامه ی هسته ای جمهوری اسلامی ترور نشده بود. احمدی روشن روز ۲۱ دی ۱۳۹۰ در برابر دانشگاه علامه طباطبائی ترور و کشته شد.

جمهوری اسلامی چند روز پیش از سفر دوم هیئت بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران نامه ای به خانم کاترین اشتون، مسئول عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا ارسال کرد و خواهان از سرگیری مذاکرات گروه ۱ + ۵ شد. این گروه شامل پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد یعنی آمریکا، انگلستان، فرانسه، روسیه و چین بعلاوه ی آلمان است. سعید جلیلی که نامه را روز ۲۶ بهمن ۱۳۹۰ به اشتون ارسال نمود اظهار امیدواری کرد که گفت و گوها با برداشتن "گام های بنیادین برای همکاری" صورت بگیرد. در همان روز وزارت امور خارجه رژیم سفیران اسپانیا،

ایتالیا، یونان، پرتغال و هلند را فراخواند تا مراتب اعتراض جمهوری اسلامی را علیه تحریم های اخیر اعلام نماید. جمهوری اسلامی به سه کشور نخست بیش ترین نفت صادر شده به اروپا را می فروخت. برخی از این سفیران همچون یوهانس کول، سفیر هلند و جرج کابرال، سفیر پرتغال که ظاهراً از پیشنهاد جمهوری اسلامی برای از سرگیری مذاکرات آگاه شده بودند با لحنی دوستانه خواهان "حفظ منافع دو جانبه" کشورهای متبوع خود با جمهوری اسلامی شدند.

بعید نیست که جمهوری اسلامی با توصیه روسیه که همراه با چین از جمهوری اسلامی در برابر قدرت های غربی حمایت می کنند و اداری شده باشد به گروه ۱ + ۵ پیشنهاد مذاکره بدهد. چرا که الکساندر لوکاشویچ، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه روز ۳ اسفند ۱۳۹۰ اعلام کرد که روسیه خواهان برپایی دوباره اما فوری مذاکرات ایران و گروه ۱ + ۵ است تا به زعم وی باقیمانده ی مسائل درباره ی فعالیت های هسته ای ایران حل شود. پیش از او، مازائوکسو، معاون وزیر خارجه چین نیز روز ۲۴ بهمن ۱۳۹۰ به تهران آمد و با علی باقری، معاون شورای امنیت جمهوری اسلامی دیدار کرد. او نیز از جمهوری اسلامی خواست تا همکاری های خود را با کشورهای ۱ + ۵ برای حل مسئله هسته ای افزایش دهد. یادآوری کنیم که اشتون دو روز بعد نامه جلیلی را دریافت نمود. علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی که روز ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ برپا شد، گفت: پیشنهاد شده است که مذاکرات در استانبول صورت بگیرد و در این زمینه اشتون و داود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه اعلام آمادگی نموده اند. همزمان با این نامه نگاری ها و توصیه های چین و روسیه بود که بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد نیز به میدان آمد و روز ۲۹ بهمن ۱۳۹۰ گفت که تنها راه حل موضوع هسته ای ایران مذاکره و دیپلماسی ست. شواهد روزهای اخیر نشان می دهد که تنش های منبعث از اعلام تحریم های جدید، به ویژه تحریم نفت و بانک مرکزی جمهوری اسلامی از سوی اتحادیه اروپا با پادرمیانی پشتیبانان اصلی جمهوری اسلامی که چین و روسیه هستند موقتاً تخفیف یافته است. اکنون نه فقط سفیران اروپایی در تهران و خانم اشتون که حتا هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا نیز از پیشنهاد جمهوری اسلامی برای از سرگیری مذاکرات حمایت می کنند. اما این مذاکرات هنوز آغاز نشده با مقاومت هایی به ویژه از سوی باندهای درونی جمهوری اسلامی روبه رو شده اند. برای مثال علاء الدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی روز ۲۹ بهمن ۱۳۹۰ به خبرگزاری دولتی مهر گفت که مذاکرات ایران و کشورهای ۱ + ۵ باید بر اساس بسته پیشنهادی تهران باشد. اگر جمهوری اسلامی مانند گذشته شرط و شروطی برای مذاکره گذاشته باشد، مانند گذشته مذاکرات آینده نیز همچون دو بازدید هیئت کارشناسان آژانس بین المللی انرژی اتمی در ایران با شکست مواجه خواهند شد.

یونان در آستانه‌ی انقلاب



در پی به استقرض‌های جدید متوسل گردید و بار این بدهی هنگفت را نیز بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش انداخت. به رغم ادعای دولت مبنی بر این که فشار ناشی از اقدامات ریاضتی به بهبود وضعیت اقتصادی خواهد انجامید، نه فقط بهبودی در اوضاع رخ نداد، بلکه رکود عمیق‌تر و بدهی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت.

در سال ۲۰۱۱ تولید ناخالص ملی باز هم ۶ / ۸ درصد تنزل یافت و نرخ بیکاری به ۲۱ درصد رسید. در حالی که در سال ۲۰۰۹ نسبت قروض دولتی به تولید ناخالص داخلی ۱۱۳ درصد بود، این نسبت اکنون به ۱۶۰ درصد افزایش یافته است. بهره‌های کلان وام‌ها، میزان استقرض را افزایش داد و ورشکستگی مالی دولت به درجه‌ای رسید که قادر به بازپرداخت سررسید بدهی ۵ / ۱۴ میلیارد یورویی در ماه مارس نبود. رقم بدهی دولت یونان هم اکنون ۳۵۰ میلیارد یورو اعلام شده است. ورشکستگی آشکار است. کابینه یونان تقاضای یک وام جدید ۱۳۰ میلیارد یورویی را از انحصارات مالی نمود.

قدرت‌های اروپایی و صندوق بین‌المللی پول که چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت اقتصادی یونان ندارند، در عین حال نگران‌اند که اعلام رسمی ورشکستگی یونان، اقتصاد بحران‌زده اروپایی را عمیق‌تر کند و موج جدیدی از ورشکستگی بانک‌ها را در پی داشته باشند. هم اکنون طلب کاران بین‌المللی یونان، تنها حدود ۲۰۰ میلیارد یورو اوراق قرضه حکومت یونان را در اختیار دارند که متجاوز از ۵۰ درصد آن در دست بانک مرکزی اروپا و چند بانک مرکزی کشورهای عضو است. فقط بانک‌های فرانسوی، آلمانی و بریتانیایی جمعاً ۹۰ میلیارد از یونان طلب دارند. لذا قدرت‌های اروپایی و صندوق بین‌المللی پول تصمیم گرفتند که وام ۱۳۰ میلیارد یورویی را با شرایطی کاملاً ویژه در اختیار دولت یونان قرار دهند که در حقیقت تنها برای بازپرداخت بدهی‌های کنونی مورد استفاده قرار گیرد و برای بازپرداخت اصل و فرع تمام وام‌ها و بدهی‌ها، به اصطلاح ریاضت کمرشکنی را به توده‌های کارگر و زحمتکش تحمیل کنند.

شرایطی که کمسیون اروپایی، بانک مرکزی و صندوق بین‌المللی پول برای پرداخت این وام جدید تعیین نمودند، در حکم یک دستور و فرمان به دولت یونان بود. سران فرانسه و آلمان تهدید کردند که دولت یونان برای دریافت این وام، موظف به پذیرش شروط تعیین شده است. سارکوزی، سه روز پیش از آن که کابینه یونان این شروط را بپذیرد، اولتیماتوم داد که یونان فقط چند روز فرصت دارد که موافقت خود را با شرایط تعیین شده تروئیکا (کمسیون اروپایی، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول) بپذیرد.

بر طبق این شروط که دولت یونان آن را پذیرفت، حداقل دستمزد کارگران ۲۲ درصد کاهش می‌یابد. بر کاهش دستمزد کارگرانی که تازه استخدام می‌شوند، علاوه بر این، ۱۰ درصد نیز

افزوده می‌گردد، یعنی مجموعاً کاهش دستمزد به ۳۲ درصد می‌رسد. حقوق بازنشستگی ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت. دستمزدها تا ۲۰۱۵ منجمد می‌شوند. ۱۵۰ هزار کارمند بخش عمومی اخراج می‌شوند. استخدام در این بخش متوقف می‌گردد. ۳۶۳ میلیون یورو از حقوق مستخدمین بخش عمومی کاسته خواهد شد. حکومت یونان موظف شده است که معادل ۳۲۵ میلیون یورویی دیگر، از بودجه خود بکاهد. مخارج آموزشی، درمانی، تأمین اجتماعی کاهش می‌یابد. در مجموع، رقمی معادل ۳ / ۲ میلیارد یورو از مخارج عمومی قطع می‌گردد. تمام قراردادهای دسته جمعی کنونی تا یک سال دیگر به پایان می‌رسد. به اراده سرمایه‌داران، استخدام‌های تمام وقت به پاره وقت تبدیل می‌شوند. سهم ۲ درصدی کمک‌های کارفرمایان برای سازمان مسکن و منابع اجتماعی حذف می‌گردد. ۴۰ سازمان و نهاد دولتی منحل و یا ادغام می‌گردند و به بخش خصوصی واگذار می‌شوند.

اما علاوه بر این، احزاب سیاسی حاکم موظف شده‌اند تعهد کتبی بسپارند، هر کابینه‌ای که پس از انتخابات آوریل بر سر کار آید، برنامه موسوم به ریاضت را اجرا نماید. وام داده شده در یک حساب ویژه، جدا از بودجه اصلی، تحت نظارت نمایندگان اتحادیه اروپا گذاشته می‌شود که بازپرداخت وام‌ها از طریق آن انجام گیرد. نظارت دائم بر اجرای برنامه ریاضت و حضور هیئت دائمی اتحادیه اروپا در آتن یکی دیگر از شروط است. هم‌چنین گفته شده است که بر طبق یکی دیگر از این شروط چنانچه دولت یونان قادر به بازپرداخت اوراق قرضه جدید نباشد، طلبکاران می‌توانند دارائی عمومی یونان را تصرف کنند.

همان‌گونه که از این شروط پیداست، سرمایه مالی اروپایی و دولت‌های آن‌ها در واقع چیزی نمی‌پردازند و زیان نمی‌کنند. ظاهراً ۱۳۰ میلیارد یورو دست‌خوشان باقی می‌ماند که از طریق آن اصل و فرع طلب خود را بپردازند و بهره‌های هم که نرخ آن ظاهراً ۳ / ۶۵ درصد تعیین شده بابت آن دریافت کنند. حالا بار تمام این قروض، وام‌ها و بهره‌ها بر گرده طبقه کارگر و بخش زحمتکش مردم یونان قرار گرفته است. اما گویا سران اتحادیه اروپا امتیازی هم که به دولت یونان داده‌اند این است که از سرمایه‌داران مالی که

اوراق قرضه دولتی یونان را معادل ۲۰۰ تا ۲۶۰ میلیارد یورو در اختیار دارند، درخواست شود که حدوداً نیمی از ارزش اسمی این اوراق را ببخشند. حتا اگر این وعده نیز عملی شود، آن‌ها فقط از بخشی از سود خود گذشته‌اند و نه چیزی بیش از آن. بانک‌های مرکزی اروپایی که حدوداً نیمی از این اوراق قرضه را به قیمتی پایین خریداری کرده‌اند، نه تنها چیزی از دست نمی‌دهند، بلکه باز هم سود قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آورند. شروط تحمیل شده از سوی سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی که توده‌های مردم یونان را به فقری کمرشکن محکوم می‌کند، خشم و انزجار کارگران و زحمتکش را برانگیخت.

طبقه کارگر یونان که به ویژه در طول دو سال گذشته با متجاوز از ۱۵ اعتصاب عمومی و ده‌ها مورد تظاهرات به مبارزه ای قاطعانه علیه سیاست‌های ضد کارگری دولت یونان و اتحادیه اروپا برخاسته است، در اعتراض به این برنامه جدید بورژوازی دست به مبارزاتی گسترده‌تر زد. دو اتحادیه بزرگ کارگری و کارمندی یونان، کنفدراسیون عمومی کارگران یونان و کنفدراسیون مستخدمین دولتی که دو میلیون کارگر و کارمند را نمایندگی می‌کنند، فراخوان دو اعتصاب عمومی در ۱۸ بهمن ماه و اعتصاب ۴۸ ساعته ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه را صادر کردند. در جریان این اعتصابات عمومی، سراسر یونان عملاً تعطیل شد. کارگران دست از کار کشیدند. حرکت وسایل نقلیه عمومی متوقف گردید. کشتی‌ها از حرکت بازماندند. مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شد و پرسنل بیمارستان‌ها و دیگر خدمات عمومی به اعتصاب پیوستند. تظاهرات متعددی نیز به همراه این اعتصابات صورت گرفت. پی‌آمد این اعتصابات عمومی فراخوان گردهمایی و تظاهرات ۲۳ بهمن در میدان قانون اساسی توسط این دو اتحادیه بود که مورد حمایت اتحادیه جبهه مبارز کارگران و تمام سازمان‌های چپ قرار گرفت. این تظاهرات در سراسر یونان از چنان وسعتی برخوردار بود که حتا رهبران اتحادیه‌های کارگری و کارمندی نیز آن را تصورناپذیر توصیف نمودند. در آتن صدها هزار یونانی در تظاهرات بزرگ خود، مجلس را به محاصره درآوردند و تلاش نمودند با ورود به

یونان در آستانه‌ی انقلاب

درون پارلمان مانع از تصویب طرحی شوند که کابینه یونان آن را برای تصویب نهایی به مجلس فرستاده بود.

دولت یونان در این روز، ده‌ها هزار پلیس را در سراسر کشور به حالت آماده‌باش درآورده بود. متجاوز از ۵ هزار پلیس ضد شورش، پارلمان را در حلقه محاصره گرفته بودند تا مانع از ورود مردم به این مرکز خیانت به توده‌ها گردند. پلیس ضد شورش که با آمادگی کامل در میدان مستقر شده بود. برای پراکنده کردن صفوف مردمی که از هر سو گرد می‌آمدند و علیه دولت و سران فرانسه و آلمان شعار می‌دادند به صفوف مردم یورش بردند. همین کافی بود تا آتن را به صحنه قیام و جنگ تبدیل کند. در خیابان‌های مرکزی آتن، باریک‌دار برپا گردید. بانک‌ها، مراکز دولتی، برخی فروشگاه‌ها و دفاتر پلیس به آتش کشیده شد. در برخی شهرهای دیگر یونان نیز مراکز دولتی و دفاتر نمایندگان احزاب دست راستی مورد حمله قرار گرفت و حتی یک ایستگاه تلویزیون محلی اشغال شد. پلیس، انبوهی از گاز اشک‌آور به سوی مردم شلیک کرد. ده‌ها تن زخمی و دستگیر شدند.

تظاهرات ۲۳ بهمن در سراسر یونان نشان داد که شرایط عینی انقلاب در یونان فراهم است و کارگران یونانی آماده قیام‌اند. نه فقط توده‌های مردم نشان دادند که دیگر نمی‌توانند نظم موجود را تحمل کنند، بلکه بحران شدیدی نیز طبقه حاکم را فرا گرفته است. در جریان تصویب طرح تروئیکا توسط دولت، در درون کابینه ائتلافی شکاف‌های جدیدی پدید آمد. برخی از وزرا و معاونین از حزب لیبرال جنبش سوسیالیستی پان هلنی استعفا دادند. اما اختلاف در همین حد باقی نماند. شروط تعیین شده برای بورژوازی یونان چنان تحقیرآمیز بود که احساسات ناسیونالیستی حزب نئو فاشیست لانوس را که در کابینه ائتلافی بود، جریحه‌دار کرد. این حزب از کابینه کنار کشید و رئیس آن در یک کنفرانس خبری گفت: "یونانیان نمی‌توانند گروگان و رعیت باشند. شرافت ما مورد دستبرد قرار گرفته و ما تحقیر شده‌ایم."

پاپادیموس رئیس کابینه یونان که با مخالفت‌های گسترده‌ای در درون احزاب طبقه حاکم روبه‌رو شده بود، یک روز پیش از تصویب طرح در مجلس، در یک سخنرانی تلویزیونی برای ترساندن مردم و نمایندگان که قصد رأی دادن به این طرح را نداشتند، گفت: اگر این طرح تصویب نشود، اختلال در پرداخت بدهی، کشور را به ورطه‌ی ماجرای فاجعه‌بار خواهد افکند. شرایط هرج و مرج اقتصادی، کنترل ناپذیر و انفجار اجتماعی را می‌آفریند. دولت دیگر قادر به پرداخت حقوق‌ها نخواهد بود. پس اندازه‌ها از بین خواهد رفت. واردات سوخت، دارو و ماشین‌آلات مختل خواهد شد.

با تمام این تهدیدات، نه فقط کارگران و زحمتکشان یونانی با تظاهرات بزرگ خود پاسخ وی را دادند، بلکه ۲۲ نماینده از حزب لیبرال جنبش سوسیالیستی هلنی (پاسوک) و ۲۱ نماینده از حزب راست محافظه کار سنتی دمکراسی نوین از رأی دادن به این طرح خودداری کردند و از این احزاب اخراج شدند.

احزاب گرایش چپ نیز در مجلس به این طرح رأی منفی دادند، با این وجود دو حزب لیبرال و محافظه کار که اکثریت را در پارلمان دارا هستند، توانستند این برنامه فوق ارتجاعی را تصویب کنند. معهذاً همین مخالفت‌های تعدادی از نمایندگان احزاب حاکم نیز به وضوح بحران و شکاف را در درون طبقه حاکم نشان داد. اکنون در حالی که قرار است، انتخابات پارلمانی در آوریل برگزار شود، نظرسنجی‌ها حاکی است که احزاب حاکم، بخش زیادی از آرای خود را از دست داده‌اند. این کاهش آرا برای حزب دمکراسی نوین تا ۳۰ درصد و برای پاسوک تا ۱۰ درصد پیش‌بینی شده است. بالعکس گرایش به سوی احزاب و سازمان‌های چپ افزایش یافته است. اما این تغییر در نظرسنجی‌ها فقط یک چیز را منعکس می‌کند و آن افزایش روحیه انقلابی در میان کارگران و زحمتکشان است.

از انتخابات جدید چیزی عاید مردم به ویژه طبقه کارگر نخواهد شد و تغییری در اوضاع پدید نخواهد آورد. بورژوازی با استفاده از تمام امکانات خود باز هم تلاش خواهد کرد که اکثریت کرسی‌ها را به دست آورد و احتمالاً یک کابینه ضعیف‌تر و بی‌ثبات‌تر را تشکیل خواهد داد. در حالی که توده‌های کارگر یونانی بیش از پیش به سوی ابتکار انقلابی و ایجاد ارگان‌های توده‌ای جدید در حرکت‌اند، احزاب گرایش چپ، افق دیدشان از محدوده‌های پارلماناریسم فراتر نمی‌رود. حزب کمونیست روزیونیست که بازمانده‌ای از دوران شوروی سابق است و با نفوذترین گرایش موسوم به چپ به حساب می‌آید، برای کسب کرسی‌های بیش‌تری در پارلمان و کسب مسالمت‌آمیز قدرت تلاش می‌کند. این حزب که در جناح چپ سوسیال دمکراسی یونان قرار دارد، برنامه‌اش از دولتی کردن تعدادی از مؤسسات، ملغاً اعلام کردن بدهی یونان و خروج از اتحادیه اروپا فراتر نمی‌رود. در کنار این حزب، "ائتلاف چپ رادیکال" قرار دارد که جبهه‌ای متشکل از گرایش‌های رنگارنگ سوسیالیستی و دمکرات می‌باشد و از نظر مواضع راست‌تر از حزب کمونیست یونان می‌باشد. بقیه گروه‌های سیاسی نقش قابل ملاحظه‌ای در جنبش کنونی ندارند. در شرایط کنونی این احزاب گرایش چپ تا آن حد می‌توانند نقش ایفا کنند که توده‌ها را به مبارزات فراپارلمانی فرا می‌خوانند. آن‌ها نمی‌توانند نقشی انقلابی در رهبری مبارزات کارگری برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری از طریق یک انقلاب

ایفا کنند. با این همه، رادیکالیسم جنبش کارگری در هر گام آن‌ها را ناگزیر نموده که مواضع چپ‌تری اتخاذ کنند.

همان‌گونه که رویدادهای ۲۳ بهمن نشان داد، طبقه کارگر یونان از آمادگی برای روی‌آوری به قیام برای سرنگونی نظم موجود برخوردار است. در این میان هر اتفاقی می‌تواند به جرقه‌ای برای انقلاب کارگری در یونان تبدیل شود. چشم‌انداز اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، تشدید تضادها و اعتلای مبارزات طبقاتی است. هیچ دلیلی برای بهبود اوضاع اقتصادی و تخفیف تضادها وجود ندارد. برنامه ریاضت اقتصادی جدید، رکود موجود را تشدید خواهد کرد. قروض دولتی در شرایط رکود و کاهش درآمدهای دولت، باز هم افزایش خواهد یافت. حتی کمیسیون‌های اروپایی و صندوق بین‌المللی پول که معمولاً با خوش‌بینی وعده بهبود اوضاع را می‌دهند، پیش‌بینی‌شان این است که نسبت بدهی دولت یونان به تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۲۰ به ۵ / ۱۲۰ خواهد رسید. طبیعی است که تحت یک چنین شرایطی تضادهای طبقاتی پیوسته حادتر شوند و دامنه‌ی اعتلای کنونی جنبش طبقاتی کارگران به انقلاب کارگری بیانجامد. این محتمل‌ترین چشم‌انداز برای یونان با توجه به اوضاع لحظه کنونی و وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی در آینده نزدیک است. آن‌چه که اهمیت یک چنین انقلابی را در یونان برجسته می‌کند، نه صرفاً در ارتباط با خود این کشور، بلکه سراسر اروپاست. انقلاب در یونان به فوریت می‌تواند آتش انقلاب را در اسپانیا، پرتغال، ایرلند و حتی ایتالیا برافزود. در همان روزی که کارگران یونانی اعتصاب عمومی برپا کرده بودند، ۳۰۰ هزار کارگر پرتغالی در لیسبون تظاهرات خود را علیه سیاست ریاضت و دستبرد به حقوق کارگران برپا کرده بودند. یک هفته بعد دو میلیون کارگر اسپانیایی در بیش از ۵۷ شهر، تظاهرات بزرگی برپا ساختند. فقط در مادرید و بارسلون یک میلیون کارگر به خیابان‌ها آمدند و علیه سیاست‌های دولت سرمایه‌داران تظاهرات کردند.

بحران کنونی در اروپا فقط طبقه کارگر را تحت فشارهای غیر قابل تحمل قرار نداده است. سیاست‌های بورژوازی برای غلبه بر این بحران، بخش‌های وسیعی از مردم را به عرصه مبارزه زیر رهبری طبقه کارگر سوق داده است. انقلاب یونان می‌تواند به الگویی برای انقلاب کارگری در سراسر اروپا تبدیل شود.

نشریه

سی و چهارمین سال
انتشار خود را با ایمان
به پیروزی طبقه کارگر
آغاز می‌کند



کارگران و زحمتکشان متحد شوید

نشریه

سی و چهارمین سال
انتشار خود را با ایمان
به پیروزی طبقه کارگر
آغاز می‌کند

کارگران و زحمتکشان متحد شوید

مقاله: ضرورت انتشار نشریه

ا. جاسمیان، پژوهشگر و مترجم

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اقدامات فوری حکومت شورائی

به منظور افزایش سطح رفاه زحمتکشان روستائی و بسط مبارزه طبقاتی در روستاها

یکی دیگر از اجزاء مهم برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت)، اجرای یک رشته اقدامات در زمینه مسائل ارضی و بهبود وضعیت کشاورزی و زحمتکشان روستائی است. حکومت شورائی به منظور ریشه کن ساختن تمام بقایای عقب مانده و فئودالی، برای افزایش سطح رفاه دهقانان فقیر و زحمتکشان روستا و به منظور بسط و تکامل مبارزه طبقاتی در روستاها، یک رشته اقدامات انقلابی و رادیکالی را به مرحله اجرا می‌گذارد و از این طریق تمام مناسبات عقب مانده زمینداری، و یوغ ملاکین و زمینداران بزرگ را بر می‌اندازد، موانع پیشرفت و تعالی جامعه را به شیوه‌ای انقلابی از پیش پای طبقه کارگر برمی‌دارد، تا نهایتاً کشاورزی پیشرفته، تولید بزرگ و محصول کافی و کشت دسته‌جمعی و شورائی تام و تمام جایگزین کشاورزی عقب مانده، تولید خرد و محصول اندک و کشت شخصی و انفرادی گردد. جوهر اصلی برنامه فوری ارضی حکومت شورائی، در واقع بهبود بخشیدن زندگی زحمتکشان روستا، آماده سازی شرایط روستاها برای کشت بزرگ و جمعی، بهبود اقتصاد کشاورزی و تسهیل شرایط برای گذار به تولید سوسیالیستی است.

قریب به نیم قرن است که شیوه تولید سرمایه‌داری، شیوه تولید مسلط در ایران است. هر چند بقایا و نشانه‌هایی از مناسبات تولید عقب مانده فئودالی و ماقبل سرمایه‌داری نیز دیده می‌شود اما مناسبات و شیوه تولید اصلی و مسلط در اقصا نقاط و در دورترین روستاهای کشور نیز مناسبات و شیوه تولید سرمایه‌داری است. دهقانان زحمتکش و زحمتکشان روستائی در تحت فشار و ستم سرمایه داران و زمینداران، دولت و نهادهای رنگارنگ وابسته به آن‌ها در طی تمام دوران محمدرضا شاه پیوسته فقیرتر شده و هر سال شمار بیشتری از آن‌ها خانه خراب شده‌اند.

این روند، در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیز تشدید گشته و نقش و وزن روستاها و اقتصاد کشاورزی بطور نسبی کاهش یافته است. سهم بخش کشاورزی از اشتغال نیز پیوسته کمتر شده و برطبق آمارهای رسمی طی سال‌های ۷۵-۱۳۳۵ بیش از ۶۰ درصد کاهش یافته است. این سهم که در سال ۸۰ به ۲۶ درصد رسیده بود در سال‌های بعد از آن باز هم کاهش یافت و در سال ۸۴ به ۲۱ درصد رسید. روند کاهش سهم بخش کشاورزی از اشتغال همچنان ادامه دارد. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی نیز ناچیز است. بر طبق گزارش خبرگزاری اقتصادی ایران در سال ۸۸، تنها ۱۳/۲ درصد تولید ناخالص داخلی به بخش کشاورزی اختصاص داشته است. از سوی دیگر در طول این سال‌ها، ترکیب جمعیت شهری و روستائی نیز دچار تغییرات بزرگی شده است. در سال ۵۵، نسبت جمعیت شهری به روستائی ۴۷ به ۵۳ درصد بوده است. مطابق سرشماری ۹۰،

جمعیت شهری به ۷۱ درصد افزایش و جمعیت روستائی به ۲۹ درصد کاهش یافته است. ترک روستاها و روند مهاجرت روستائیان به شهرها نیز به شدت افزایش یافته است و بسیاری از روستاها، به کلی از سکنه خالی و روستائیان بیشتری راهی شهرها شده‌اند. "تعداد روستاهای خالی از سکنه تنها در طی سال‌های ۷۵ الی ۸۵، به میزان ۱۰ درصد افزایش یافته است." (۱) اغلب مهاجرین روستائی در حاشیه شهرهای بزرگ اسکان گزیده، به کارگری و انجام کارهای مختلفی روی آورده‌اند و بخش اعظم آن‌ها از طریق فروش نیروی کار خود ارتزاق می‌کنند. این تغییرات و شواهد، نشان دهنده آن است که روند خانه خرابی دهقانان بیش از پیش تشدید گشته است. با خانه خرابی انبوه بیشتری از دهقانان و خرده تولید کنندگان روستائی، نقش و وزن تولید خرد دهقانی در کل اقتصاد کشاورزی بیش از پیش کاهش یافته است و نقش و وزن تولید بزرگ در شرکت‌های زراعی، دام پروری و کشت و صنعت‌های بزرگی که تعداد آن‌ها نیز پیوسته افزایش یافته، از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. بخش زیادی از محصولات کشاورزی در واحدهای بزرگ و با استثماری پرولتاریا و نیمه پرولتاریای کشاورزی تولید می‌گردد. تولید خرد دهقانی اگر چه در مجموع تولیدات این بخش نقش تعیین کننده‌ای ندارد، اما به لحاظ تعداد، همچنان پرشمار و پراهمیت است. روشن است که برنامه ارضی حکومت شورائی و اقدامات فوری آن در این مورد، چه از لحاظ تقدم و تأخر و چه به لحاظ نقش و اهمیت آن در رهائی کارگران و توده‌های زحمتکش روستائی از قید ستم سرمایه و زمین‌داری بزرگ، نمی‌تواند بی تأثیر از این ویژگی‌ها و بدون توجه به آن اتخاذ و اجرائی شود.

از این رو نخستین اقدام حکومت شورائی، ملی کردن تمام زمین‌ها و براندازی سلطه انحصاری زمینداران و ملاکین بر ارضی کشور است. حق مالکیت ارضی باید به دولت شورائی کارگران و زحمتکشان واگذار شود و دولت، نیز موظف است بلادرنگ یک رشته اقدامات فوری، در زمینه سروسامان دادن به تولید کشاورزی را سازمان داده و عملی سازد. حکومت شورائی حق استفاده از این زمین‌ها را به شوراها، تعاونی‌ها و نهادهای دمکراتیک کارگری و دهقانی واگذار می‌کند. دولت شورائی کارگران و زحمتکشان، باید با تمام توان خود برای مصادره و ضبط فوری و کامل همه ارضی، املاک و ابزار تولید ملاکان و زمینداران بزرگ اقدام کند و از جنبش دهقانان برای مصادره ارضی مادام که جنبه انقلابی و دمکراتیک دارد، پشتیبانی به عمل آورد. کلیه ارضی، مراتع و باغ‌های متعلق به بنیادهای متعدد مذهبی و موقوفات و همچنین کلیه ابزارهای تولید متعلق به این نهادها و زمینداران نظیر تراکتور، بذپاش، کمباین، وسایل آبیاری، وسایل حمل و نقل و ساختمان‌های احداث شده در

این اراضی و امثال آن، ضبط می‌شود و در اختیار کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر متشکل در شوراها و کمیته‌ها و اتحادیه‌ها قرار می‌گیرد. به منظور بهبود شیوه تولید محصولات کشاورزی و افزایش میزان برداشت آن و نیز به منظور بسط اقتصاد بزرگ و برقراری کنترل اجتماعی بر آن، حکومت شورائی از طریق شوراها و کمیته‌های دهقانی باید بکوشد در املاک مصادره شده، واحدها و سازمان‌های کشاورزی نمونه‌وار بزرگی را تحت کنترل شوراها نمایندگان کارگران و زحمتکشان ایجاد کند و برتری‌ها و مزایای کشت جمعی و بزرگ در مقایسه با کشت فردی و اقتصاد خرد را در عمل به دهقانان نشان دهد.

حکومت شورائی با انجام همین اقدامات فوری که در رأس آن ملی کردن ارضی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و ایجاد کشت بزرگ و شورائی که توسط شوراها کارگران و دهقانان اداره می‌شود، مهم‌ترین گام برای بازسازی کشاورزی نوین را برداشته و سهمگین‌ترین ضربات را بر پیکر زمینداران بزرگ وارد آورده است. بدیهی‌ست که برخی از دهقانان بر پایه منافع شخصی و کوتاه مدت خود، ممکن است خواستار تقسیم زمین‌های ملی شده گردند. اما حکومت شورائی جز در وضعیت‌های خاص و در موارد بسیار محدود و به کلی استثنائی که از قبل نمی‌توان آن را به دقت مشخص کرد، به تقسیم زمین در املاک ملی یا مصادره شده مبادرت نخواهد کرد. علت آن هم روشن است. اولاً در سیستم‌های اقتصادی کشاورزی کوچک و یا کشت فردی و شخصی، میزان تولید محصول بسیار پائین است. کشاورزی خرد و کشت فردی، هیچگاه نتوانسته است توده کارگران کشاورز و دهقانان فقیر را از فقر نجات دهد. ثانیاً استفاده از ابزار تولید و تکنولوژی مدرن در زمینه کاشت و داشت و برداشت در زمین‌های کوچک بسیار محدود و به طور عمده ناممکن و بارآوری کار نیز بسی محدود و پائین است. روند اساسی در کشاورزی سرمایه‌داری نیز تا کنون تبدیل واحدهای تولید کوچک با سطح زیر کشت بسیار اندک، به واحدهای تولید بزرگ، همراه با مصرف بیشتر کودهای شیمیائی و استفاده از ابزار و ماشین آلات جدید و بازده بیشتر بوده است. کشت فردی که مشروط به مالکیت شخصی‌ست، نه فقط دهقانان را از فقر و خانه خرابی نجات نمی‌دهد، بلکه این شیوه، در برابر تولید بزرگ، شیوه کهنه شده‌ای است که به طور اجتناب ناپذیر باید جای خود را به تولید بزرگ بسپارد و الزاماً خواهد سپرد. ثالثاً و از همه این‌ها مهمتر، تقسیم زمین‌های ملی شده میان کشاورزان، خواه ناخواه آن‌ها را به ایجاد امتیازات جدیدی برای خودشان در پوشش حق مالکیت می‌راند و تولید و اقتصاد خرد و کوچک را دامن زند. تقسیم زمین در عین حال با درجه

وظایف فوری انقلاب . . .

معینی از بازگشت به سوی مناسبات کهن همراه است که تمام این‌ها خلاف اهداف استراتژیکی حکومت شورائی و در رأس آن طبقه کارگر است و شوراها کارگران و زحمتکشان نیز هرگز مشوق بازگشت از ملی کردن به تقسیم زمین نیستند و نباید باشند. این اقدام نه فقط مغایر کشاورزی نوین و خلاف پیشرفت اقتصاد کشاورزیست، بلکه مغایر اهداف طبقه کارگر و تأمین شرایط برای انتقال زراعت به سوسیالیسم نیز هست. دولت شورائی در همه حال تولید بزرگ را در مقابل تولید عقب مانده، تولید پیشرفته مقابل تولید دستی تقویت می‌نماید و نه عکس آن. این شیوه به طبقه کارگر کمک می‌کند تا ریشه‌های عمیق و جان سخت تمام عقب ماندگی‌ها و بقایای کهنه و منسوخ را سست کند و از جا بکند و زراعت و اقتصاد کشاورزی را به سمت جلو و به سمت مدل اقتصاد شورائی و سوسیالیستی هدایت نماید. نکته اساسی و بسیار مهمی که در بخش ارضی برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) بطور ویژه بر آن تأکید و از آن به عنوان یک وظیفه نام برده شده است، همانا ضرورت سازماندهی و متشکل شدن پرولتاریای روستا در تشکل اخص طبقاتی خود مستقل از سایر گروه‌های روستائیست. وظیفه ما توضیح وجود تضاد آشتی ناپذیر میان منافع پرولتاریای روستا با منافع بورژوازی دهقانی و سرانجام توضیح این نکته است که تنها یک انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم است که می‌تواند تقسیم طبقاتی جامعه و هرگونه استثمار انسان از انسان را نابود کند. کشت جمعی و شورائی و اداره زمین‌های کشاورزی توسط شوراها کارگران و زحمتکشان اگر چه جزء مهم و شاید مهم‌ترین جزء برنامه ارضی حکومت شورائیست، اما این هنوز پاسخگوی تمام معضلات کشاورزی و اقتصاد روستائی یا مسائلی که لایه‌های مختلف دهقانی درگیر آن هستند و خواهند شد و حکومت شورائی را با آن درگیر خواهند کرد نیست. پیش از هر چیز باید براین نکته تأکید شود که فقط پرولتاریای شهری و صنعتی متشکل در شوراها و تشکل‌های طبقاتی خویش است که قادر است توده‌های زحمتکش روستا را از قید ستم سرمایه و زمین‌داری بزرگ رها سازد. پرولتاریا اما در صورتی می‌تواند به عنوان پیشاهنگ کلیه استثمار شوندگان و زحمتکشان و به عنوان رهبر آنان در مبارزه برای کوتاه کردن دست استثمار کنندگان و در راه نابودی آنها اقدام کند، که پیکار طبقاتی را به عرصه روستاها نیز بکشاند. از همین روستا است که در بخش مربوط به مسأله ارضی برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت)، بسط و تکامل مبارزه طبقاتی در روستاها مطرح و بر آن تأکید شده است. حکومت شورائی و در رأس آن طبقه کارگر نمی‌تواند نسبت به لایه‌ها و اقشار مختلف روستائی برخورد یکسانی داشته باشد و برای معضلات آن‌ها راه حل واحدی ارائه دهد. مهم‌ترین وظیفه حکومت شورائی در روستاها، متشکل ساختن پرولتاریای کشاورزی در سازمان اخص کارگری و مستقل از سایر گروه‌های اهالی

سرکوب قطعی زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران و فقط پس از آنکه این افراد زجر کشیده در عمل ببینند که دارای پیشوای متشکل و مدافعی هستند که برای کمک و رهبری و برای نشان دادن راه صحیح به حد کافی نیرومند و راسخ است، می‌توانند به طور قطعی از پرولتاریای انقلابی پشتیبانی کنند." (۲)

اما گروه دیگری از روستائیان، دهقانانی هستند که زمین‌های کوچکی را که به موجب حق مالکیت یا اجارمداری در اختیار دارند و نه فقط هزینه خانواده خود را تأمین می‌کنند بلکه گاه با اجیر کردن نیروی کار دیگران، مازاد معینی هم بدست می‌آورند. این قشر از روستائیان را که دهقانان میانه حال نامیده می‌شوند، حکومت شورائی در آغاز نمی‌تواند به طرف خود جلب کند بلکه باید آن را در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی بی طرف سازد. انتقال به زمین‌داری کلکتیو در مورد این قشر از دهقانان بسی مشکل‌تر از دهقانان فقیر و خردسپاست. قشر میانه حال دهقانی، در مبارزه ما بین پرولتاریا و بورژوازی غالباً جانب بورژوازی را می‌گیرد و در برابر شوراها و حکومت شورائی دست به مقاومت خواهد زد. "پرولتاریای انقلابی نمی‌تواند-لااقل برای آینده نزدیک و برای آغاز دوران دیکتاتوری پرولتاریا- این وظیفه را در برابر خود قرار دهد که قشر مزبور را به جانب خود جلب نماید، بلکه باید به این وظیفه اکتفا ورزد که وی را بی طرف نگاه دارد یعنی در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی بی طرف سازد. نوسان این قشر بین این دو نیرو ناگزیر است و در آغاز دوران جدید تمایل بیشتر وی در کشورهای تکامل یافته سرمایه‌داری به سوی بورژوازی خواهد بود." (۳)

تنها در پرتو مبارزه طبقاتی و تعمیق آن و در پرتو کنوپراسیون سازی و انجام یک رشته اقدامات گسترده در زمینه کشت و برداشت کلکتیو و نشان دادن عملی مزایا و برتری‌های کشت جمعیست که حکومت شورائی می‌تواند تزلزل این قشر را به سمت شوراها و پرولتاریای انقلابی درهم بشکند. حکومت شورائی با ایجاد نمونه‌های موفق تعاونی‌ها باید در عمل به آن‌ها نشان دهد که کشت جمعی و تعاونی چه از نظر تمرکز و بارآوری و چه از نظر استفاده منطقی و صحیح از زمین و نیروی کار، به مراتب نسبت به واحدهای کوچک و مجزا برتر است و در مقایسه با این واحدهای پراکنده، علاوه بر صرفه‌جویی در نیروی کار، محصول بیشتری نیز بدست می‌آید. تنها از این طریق است که باید زمینه جلب و جذب این گروه از روستائیان را فراهم ساخت. جلب و جذب این دسته از روستائیان به کشت و کار جمعی اما مستلزم کار صبورانه و طولانی مدت‌تر و مستلزم فعالیت‌های فرهنگی در میان آن‌ها و روستاهاست که این نیز از وظایف حکومت شورائی و پرولتاریای آگاه است. "وظیفه ما عبارت است از فعالیت فرهنگی در بین دهقانان، و اما این فعالیت فرهنگی در بین دهقانان که یک هدف اقتصادی است، همانا عبارت است از جلب به کنوپراسیون، هر آینه جلب کامل به کنوپراسیون عملی شده بود، ما اکنون با هر دو پا برزمینه سوسیالیسم قرار گرفته بودیم. ولی این جلب کامل به کنوپراسیون

روستاست. همه کسانی که از طریق فروش نیروی کار خویش در مؤسسات کشاورزی سرمایه‌داری، وسائل معاش خود را تأمین می‌کنند، پرولتاریای روستا هستند. پرولتاریای روستا، مهم‌ترین گروه روستائیان هستند که جذب حکومت شورائی می‌شوند و یگانه نقطه اتکاء قوی حکومت شورائی در روستاها به حساب می‌آیند. اما گروه دیگری از روستائیان که وسائل معاش خود را، قسمتی از راه فروش نیروی کار و اجیر شدن در مؤسسات کشاورزی و صنعتی سرمایه‌داری بدست می‌آورند و قسمت دیگر را از راه کار در قطعه زمین شخصی یا اجاره‌ای که فقط بخشی از محصولات لازم برای تغذیه خانواده خود را تأمین می‌کند، نیمه پرولتاریا هستند. بدیهیست که این گروه از روستائیان در کنار گروه اول، از نخستین گروه‌های روستائی هستند که از حکومت شورائی و برنامه آن در عرصه مسأله ارضی به‌رمنند می‌گردند و جلب و جذب حکومت شورائی می‌شوند. بعد از این‌ها، دهقانان خرده پا، یعنی کشاورزان خرده مالک قرار دارند که بواسطه داشتن قطعه زمین‌های نسبتاً کوچکی که به موجب حق مالکیت یا اجارمداری از آن بهره برداری می‌کنند، نیازمندی‌های خود و خانواده خود را تأمین می‌کنند و به اجیر کردن نیروی کار غیر متوسل نمی‌شوند. به رغم تزلزلی که در میان این قشر روستائی وجود دارد اما این‌ها نیز جزو روستائیان زحمتکشی هستند که از حکومت شورائی و برنامه‌های آن منفعت می‌برند. چرا که حکومت شورائی با ملی کردن ارضی، ضبط زمین‌های متعلق به ملاکین و زمینداران بزرگ، برانداختن سیستم اجارمداری، این گروه از روستائیان را از پرداخت اجاره و یا بازپرداخت وام‌های بانکی و دولتی معاف و آنان را از اشکال گوناگون ستم و وابستگی به زمینداران بزرگ رها می‌سازد. حکومت شورائی با کمک‌های فوری خود، از جمله امکان استفاده از ابزار کشاورزی مصادره شده و نیز از طریق ایجاد تعاونی‌ها و تشویق آنان به متشکل شدن در این تعاونی‌ها و نهادهای دمکراتیک، سعی می‌کند این گروه را نیز به سمت کشت و کار جمعی و تعاونی هدایت کند. باید در نظر داشت که این گروه از روستائیان در زندگی پردرد و رنج خود، ستم‌ها و زحمت زیادی را متحمل می‌شوند و دائماً در فقر و تنگدستی به سر می‌برند و این زمینه جذب آنها را به حکومت شورائی که حائز اهمیت بسیار زیادیست، تقویت می‌کند. با این وجود باید تأکید نمود که این گروه از دهقانان، به رغم آنکه در ذلت و بیبختی به سر می‌برند و در معرض ظلم و ستم قرار دارند اما فقط زمانی بطور قطعی از حکومت شورائی و پرولتاریای انقلابی پشتیبانی می‌کنند که رهبری متشکل و نیرومند و اراده راسخ طبقه کارگر برای نشان دادن راه صحیح را در عمل مشاهده کنند. لنین نیز در این مورد می‌گوید: این قشر اهالی روستائی " که در ذلت بی نظیر و تفرقه به سر می‌برند و در معرض ظلم و ستم قرار دارند و در کلیه کشورها، حتا در پیشروترین کشورها، به زندگی در شرایط نیمه بربریت محکوم‌اند، در حالیکه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در پیروزی سوسیالیسم ذینفع می‌باشند، فقط پس از تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، فقط پس از

وظایف فوری انقلاب . . .

لازمه‌اش با فرهنگ شدن دهقانان (و همانا توده عظیم دهقانان) به آنچنان درجه‌ایست که نیل بدان بدون یک انقلاب کامل فرهنگی محال است." (۴)

گسترش بنگاه‌های کنوپراتیو در حکومت شورائی که موجب اتحاد و تشکل میلیون‌ها تن از اهالی می‌گردد، به ویژه از نظر تسهیل شرایط گذار به سوسیالیسم از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این اهمیت به حدی است که لنین نیز بنگاه‌های کنوپراتیو که زمین و وسائل تولید آن به دولت یعنی به طبقه کارگر تعلق دارد را همدریف بنگاه‌های سوسیالیستی می‌داند. "در نظام موجوده ما بنگاه‌های کنوپراتیو از بنگاه‌های سرمایه‌داری خصوصی به عنوان بنگاه‌های کلکتیو متمایزند ولی از بنگاه‌های سوسیالیستی در صورتیکه در زمینی برپا شده باشند که آن زمین و وسائل تولید به دولت، یعنی به طبقه کارگر تعلق داشته باشد، متمایز نیست." (۵)

به هر رو روشن است که حکومت شورائی و در رأس آن طبقه کارگر در آغاز حاکمیت خود نمی‌تواند منافع این گروه دهقانان را در نظر نگیرد و جلب و جذب آن‌ها حتا چنانچه مستلزم یک سلسله گذشت‌های اولیه باشد، نیاپستی به آن بی توجه باشد. انتقال به کشاورزی کلکتیو در مورد این گروه از دهقانان قطعاً باید با احتیاط و بندربچ، بدون اعمال زور و داوطلبانه انجام شود. "قدرت دولتی پرولتری باید انتقال به زمینداری کلکتیو را فقط با احتیاط فراوان و تدریجاً، با نشان دادن نمونه و بدون هیچگونه اعمال زوری نسبت به دهقانان میانه حال انجام دهد." (۶)

پنجمین گروه روستائیان، افراد مرفقی هستند که معمولاً زمین و اقتصاد خود را به وسیله چند کارگر اجیر اداره می‌کنند. این‌ها در واقع نمایندگان تئپیک بورژوازی روستا و سرمایه‌داری هستند که در رشته زراعت و کشاورزی فعالیت می‌کنند و از طریق استثمار کارگران کشاورزی، سرمایه انباشت می‌کنند. این گروه از روستائیان که بسیار کم‌شمارتر از گروه‌های پیشین هستند، گرچه زمیندار و سرمایه دار بزرگ نیستند و سرمایه آنها هنوز ملی نشده است، اما دشمن کارگران و زحمتکشان و ضدانقلاب‌اند و علیه شوراها و حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان دست به خرابکاری و مقاومت خواهند زد. حکومت شورائی به موازات مقابله با سرمایه‌داران و کوتاه کردن دست آنها در صنایع و شهرها، باید مبارزه‌ای جدی علیه این گروه از ضدانقلاب را نیز سازمان دهد. حکومت شورائی با مسلح ساختن پرولتاریای روستا، تشکیل و گسترش شوراها که در آن تفوق پرولترها و نیمه پرولترها تأمین شده باشد، به

مقابله‌ای جدی با آن‌ها می‌پردازد، مقاومت‌شان را در هم شکسته و مانع خرابکاری آن‌ها می‌شود. حکومت شورائی گر چه بلافاصله پس از استقرار، برخلاف سرمایه‌های بزرگ، سرمایه این گروه از اهالی روستا را مصادره نمی‌کند، اما بدیهی‌ست که بسته به شرایط و توازن قوای مشخص و پیشرفت انقلاب این کار را خواهد کرد و چنانچه این گروه بخواهند در مقابل حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان دست به خرابکاری بزنند و به آن آسیب برسانند، شوراها کارگران و زحمتکشان تمام دارائی آن‌ها را ضبط خواهند کرد.

در کنار این مجموعه اقدامات حکومت شورائی، برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) بر اجرای یک رشته اقدامات فوری دیگر نیز به سود دهقانان زحمتکش و افزایش سطح رفاه روستائیان تأکید نموده و خواستار آن شده است که کلیه بدهی‌های دهقانان زحمتکش به دولت، بانک‌ها و سایر موسسات مالی، سرمایه‌داران، ملاکین و رباخواران فوراً لغو شود. وام‌های بدون بهره به دهقانان زحمتکش پرداخت گردد و نیاز آنان در زمینه‌های تکنولوژیک، ماشین آلات کشاورزی، کرد شیمیائی، بذرهای اصلاح شده و امثال آن تأمین گردد. ایجاد و توسعه جاده‌ها، گسترش وسائل حمل و نقل، شبکه‌های آبیاری و آب رسانی، برق سراسری، ایجاد و توسعه مراکز بهداشتی و درمانی و فرهنگی در جهت رفاه ساکنین روستاها، از جمله اقدامات دیگری‌ست که بر اجرای فوری آن تأکید گشته است. با اجرای برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) که همان برنامه فوری حکومت شورائی‌ست و اجرای برنامه ارضی آن، بدیهی‌ست که وضعیت کشاورزی و روستائیان متحول و دگرگون خواهد شد. به نسبت پیشرفت و تکامل مبارزه طبقاتی در روستاها، به نسبت گسترش سازمان‌یابی مستقل و شورائی کارگران کشاورزی، به نسبت گسترش کشت شورائی و به نسبت رشد و گسترش تعاونی‌ها و انجام یک رشته اقدامات به نفع پرولتاریای روستا، نیمه پرولتاریا، دهقانان فقیر و میانه حال، اندک اندک از اهمیت تولید خرد و دهقانی کاسته می‌شود و زراعت جمعی و کشت وسیع و شورائی جای آن را می‌گیرد و راه را برای پرولتاریای انقلابی و کشت سوسیالیستی هموارتر می‌سازد.

زیر نویس‌ها

- ۱- سایت خبری تحلیلی اطلاع رسانی توسعه روستائی و کشاورزی ایران
- ۲- لنین- طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسأله ارضی همان
- ۳- لنین- همان
- ۴- لنین- درباره کنوپراسیون همان
- ۵- لنین- همان
- ۶- لنین- طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسأله ارضی

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نقیسه نصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	انقلاب در راه است
۲۵ دلار	احمد زیبرم
۲۰ دلار	کمال بهمنی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

هلند

۱۴۰ یورو	هواداران سازمان- هلند
۱۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
۲۰۰ یورو	جانباختگان سیاهکل
۵۰ یورو	صدای فدائی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا
۴۰۰ کرون	م. پ.

آلمان

۱۵ یورو	رشید حسنی
۱۵ یورو	ناصر شادنژاد
۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	محمدرضا قصاب‌آزاد
۲۵ یورو	هاشم عادل
۲۵ یورو	کریم مقانی
۵۰ یورو	روشنک-کفرانس

سوئد

۵۰ یورو	احمد سوئد
۵۰ یورو	بیاد سیاهکل
۱۰۰ یورو	صفائی فراهانی

فرانسه

۲۰۰ یورو	B.L. Commune Paris
۵۰ یورو	B.L. Commune Paris
۱۰۰ یورو	سیاهکل

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

بیمه های درمانی و معضلات جمعیت شاغل در ایران

با استناد به همین آمار دولتی، حدود نیمی از جمعیت شاغل در ایران از حداقل تسهیلات بیمه های پزشکی، بهداشت و درمان محروم هستند. و این در شرایطی است که هم اکنون، در بسیاری از کشورهای دنیای سرمایه داری، علاوه بر طبقه کارگر، تمام آحاد جامعه نیز از امکانات بیمه های اجتماعی، بهداشت و درمان برخوردار هستند. لازم به ذکر است آنچه را که هم اکنون کارگران و عموم توده های مردم این کشورها در امر بیمه های اجتماعی، درمان، بهداشت، حق بیکاری، بازنشستگی و از کار افتادگی برخوردار هستند، نتیجه انقلابات و مبارزات تاریخی توده های زحمتکش، تلاش پیگیرانه انقلابیون کمونیست و به طور اخص مبارزات قهرمانانه کارگران در دو قرن اخیر بوده است. طی ۱۵۰ سال گذشته، مبارزات و اعتصابات کارگران در مقیاس جهانی، سرانجام سرمایه داران و دولت های حامی شان را به عقب نشینی وادار کرد و به طور اخص طی نیم قرن گذشته در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، کارگران توانسته اند از حق مسلم بیمه های اجتماعی برخوردار شوند. علاوه بر این، تحقق نسبی برخورداری از امکانات بهداشت و درمان رایگان عمومی نیز در بسیاری از کشورهای اروپایی متحقق شده است. با وجود چنین دستاوردهای گران بهایی که حاصل مبارزات کارگران و زحمتکشان در عرصه جهانی است، اما، تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی، نه تنها میلیون ها نفر از توده های زحمتکش جامعه از بیمه های اجتماعی محروم هستند، بلکه، نیمی از جمعیت خانوار شاغل در کشور نیز، اساسا تحت پوشش بیمه نیستند. علاوه بر این، آن نیمه دیگر جمعیت شاغل نیز، که ظاهرا بیمه هستند، با مشکلات عدیده ای در امر برخورداری از تسهیلات بهداشت و درمان مواجه هستند. میزان پرداخت بالای حق بیمه، اولین معضلی است که کارگران و جمعیت شاغل در ایران با آن مواجه هستند. این امر سبب گشته تا بخش وسیعی از نیروهای شاغل و بیمه شدگان، قادر به پرداخت بالای حق بیمه نبوده و در نتیجه عطای آن را به لقایش می بخشند. میزان پرداختی حق بیمه به نسبت حداقل حقوق دریافتی کارگران، آنچنان بالا است که مدیرکل بیمه های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز بر آن تاکید دارد. مظفر کریمی در گفتگو با خبرنگاری مهر، در مورد ۸ میلیون خانوار شاغل محروم از حق بیمه می گوید: البته این افراد می توانند بیمه شوند، اما پرداخت حق بیمه آنقدر برایشان سخت است که از عهده آن بر نمی آیند و یا اینکه پس از گذشت مدتی از پرداخت حق بیمه، شرایط ادامه پرداخت آن را ندارند.

حداقل دستمزد کارگران در ایران هم اکنون ۳۳۳ هزار تومان در ماه است. و این در شرایطی است که میزان خط فقر در کلان شهرهای کشور، از مرز یک میلیون تومان نیز گذشته است. در چنین وضعیتی، که حداقل حقوق کارگران حتما پاسخگوی امرار معاش و نیازهای اولیه زندگی آنان نیست، طبیعتا نمی توان انتظار داشت که بخش کلانی از همین حداقل حقوق دریافتی نیز، صرف پرداخت میزان بالای حق بیمه گردد.

علاوه بر این، آن بخش از کارگران و جمعیت شاغل کشور هم، که بعضا از امکانات ضروری خود و خانواده شان می زنند تا زیر پوش بیمه قرار گیرند، حتا از خدمات درمانی کافی نیز برخوردار نیستند. تفاوت پرداخت هزینه های دارویی، پزشکی و درمانی بیمه شدگان، با آنهایی که اساسا بیمه نیستند، آنچنان کم است، که عملا جو بی رغبتی عمومی را در پرداخت حق بیمه میان جمعیت شاغل کشور دامن زده است. به عبارت دیگر، در وضعیت حاکم بر جامعه، عدم تخصیص تسهیلات مناسب پزشکی، دارویی و درمانی به بیمه شدگان و نیز میزان پرداخت بالای حق بیمه، سبب شده است تا نیمی از جمعیت شاغل کم درآمد کشور از این امر سر باز زنند. این بخش از کارگران ترجیح می دهند مبلغ فوق را صرف امرار معاش و دیگر هزینه هایی که به زعم شان از ضرورت بیشتری برخوردار است، هزینه کنند.

دومین مشکلی که گریبان جمعیت شاغل در ایران را گرفته است، قوانین ارتجاعی، ضد کارگری و به طور اخص قوانین ضد زن حاکم بر جمهوری اسلامی است. طبق قانون بیمه و دیگر قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی، مردان مسئول تامین معیشت خانواده هستند. از این رو، در امر بیمه، اولویت با مردان است. این گونه تبعیضات جنسیتی نیز، سبب گشته تا کارگران زن و انبوه جمعیت زنان شاغل که مسئول تامین معاش خود و خانواده هستند، عملا نتوانند از تسهیلات بیمه برای افراد تحت پوشش خود استفاده کنند. لذا خود قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی نیز، بخشی از خانوار جمعیت شاغل کشور را، در برخورداری از امکانات بیمه های اجتماعی محروم می سازد. در این رابطه نیز، مدیر کل بیمه های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت جمهوری اسلامی، همه پرده ها را کنار زده و می گوید: در بیمه بازنشستگی، اولویت با مردان است. این مقام دولتی همچنین افزوده است: قوانین جمهوری اسلامی، مرد را مسئول تامین معیشت خانواده می داند و با توجه به اینکه فقط مردان در صورت بیمه شدن می توانند خانواده خود را تحت پوشش قرار دهند، به همین دلیل به نفع خانواده هاست که مرد بیمه شود. مگر در شرایطی که از کار افتاده باشد."

اما مشکلات و معضلات پیش روی کارگران و زحمتکشان در ایران، صرفا در همین محدوده باقی نمانده است. علاوه بر تضییقات فوق که بدان اشاره شد، باز بودن دست کارفرمایان در بیمه نکردن کارگران نیز، مزید بر علت است تا بخش وسیع تری از جمعیت شاغل ایران، از پوشش بیمه های درمانی و بازنشستگی محروم گردند. علی آقازاده افساری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی نیز، در یک نشست خبری در استان گیلان، اعتراف کرد که قانون کار جمهوری اسلامی دست کارفرمایان را در بیمه نکردن کارگران باز گذاشته است. اینها از قول این مقام حکومتی نوشت: "متأسفانه قانون فعلی کار در بخش های بیمه و هزینه ها، دست کارفرمایان را بازگذاشته و سلیقه ای عمل می شود و برخورد مناسبی با کارگران در برخی از محیط های کارگری و تولیدی نمی شود."

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع، با بیان برخی دیگر از مشکلات و بی حقوقی کارگران از جمله اخذ تعهدات سفید امضاء گفت: "در برخی از واحدهای تولیدی، کارگران را با اخذ تعهد سفید امضاء مشغول به کار می کنند که طی آن، کارگر تعهد می کند درخواست بیمه نکند و با حقوق بسیار کم مشغول به کار شود.

آنچه تا کنون بر شمرده بخشی از انبوه معضلات و تضییقاتی است که کارگران و دیگر نیروی های شاغل کشور با آن مواجه هستند. وقتی ۸ میلیون از جمعیت خانوار شاغل کشور با چنین مشکلاتی در خصوص بیمه بازنشستگی، پزشکی و درمانی مواجه اند، دیگر نیاز به گفتن نیست که انبوه جمعیت بیکار و توده های زحمتکش ایران در مواجهه با مشکلات پزشکی و درمان، در چه وضعیت فلاکت باری بسر می برند. این بخش عظیم جمعیت ایران، به دلیل فقر و عدم دسترسی به دارو و درمان مناسب، عملا با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می کنند.

کارگران و توده مردم ایران به دلیل عدم توانایی پرداخت هزینه های سنگین پزشکی، دارویی و درمانی از دستیابی به درمان مناسب محروم هستند. بیمارانی که توان پرداخت هزینه های اولیه مورد نظر بیمارستان ها و مراکز درمانی را ندارند، از پذیرش در اغلب مراکز درمانی-چه دولتی و چه خصوصی- باز می مانند. کارگران و زحمتکشان ایران در صورت گرفتار شدن به یک وضعیت درمان اضطراری، می بایست وسایل و امکانات اولیه زندگی شان را بفروشند تا از امکان پذیرش در مراکز درمانی یا دست یابی به پزشک و داروی مناسب برخوردار گردند. در غیر این صورت، جایی در مراکز درمانی نخواهند داشت. در جمهوری اسلامی مرگ تدریجی، سرنوشت محتوم بیماران کم درآمد و تهی دست جامعه است.

برخورداری از تسهیلات بیمه های اجتماعی از جمله بهداشت و درمان رایگان حق مسلم کارگران و توده های مردم ایران است. اما در نظام سرمایه داری و اسلامی حاکم، آنچه که تحت عنوان بیمه های اجتماعی وجود دارد، نه فقط بسیار ناقص و محدود است، بلکه همان طور که در بالا بدان اشاره شد، حتا نیمی از جمعیت خانوار شاغل ایران، بخش وسیعی از توده های زحمتکش جامعه از همین تسهیلات محدود نیز محروم هستند.

بر کسی پوشیده نیست که عدالت و رفاه اجتماعی، یک موهبت الهی نیست که از آسمان نازل گردد، بلکه پدیده ای ست انسانی، اجتماعی و زمینی، که در نتیجه مبارزات کارگران و توده های زحمتکش به دست می آید. تنها از طریق این مبارزه و برپائی یک حکومت شورائی ست که کارگران و زحمتکشان ایران می توانند به یک نظام کامل و جامع تامین اجتماعی دست یابند. از همین روست که در برنامه سازمان فدائیان اقلیت آمده است که وظیفه فوری حکومت شورائی برخاسته از یک انقلاب اجتماعی در ایران، برقراری بی درنگ بهداشت و درمان رایگان و یک سیستم جامع و کامل تامین اجتماعی است که از طریق آن توده های زحمتکش مردم از بیمه کامل اجتماعی، شامل بیمه بیکاری، درمان، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهرلت، فرسودگی، از کارافتادگی و امراض ناشی از حرفه و کار در وسیع ترین سطح ممکن برخوردار گردند.

گزارش برگزاری جشن چهل و یکمین سالروز حماسه سیاهکل در اروپا و کانادا توسط فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)



بزرگداشت مراسم ۱۹ بهمن، سالروز نبرد حماسی سیاهکل در آمستردام

رفقای تشکیلات کمیته خارج از کشور سازمان به مناسبت چهل و یکمین سالگرد ۱۹ بهمن، سالروز حماسه سیاهکل و بنیانگذاری سازمان مراسمی در کانادا، دانمارک و هلند برگزار کردند.

روز شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۰ برابر با یازدهم فوریه ۲۰۱۲ مراسمی در بزرگداشت چهل و یکمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل از سوی فعالین سازمان فدائیان - اقلیت در ونکوور - کانادا برگزار شد.

در این مراسم نخست رفقای مجری برنامه ضمن خوش آمد گویی به حاضرین، از شرکت کنندگان خواستند تا به پاس احترام و بیاد حماسه آفرینان سیاهکل و بیاد همه جانفشانان راه آزادی و سوسیالیسم به پا خیزند و یک دقیقه سکوت کنند.

سپس بیانیه سازمان فدائیان - اقلیت به مناسبت روز بنیان گذاری سازمان برای حاضرین قرائت شد و فیلم و اسلاید شوهایی با عنوان " ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ حماسه سیاهکل تا ۲۲ بهمن قیام مردم در سال ۱۳۵۷ " که توسط رفقای فعالین سازمان تهیه و تنظیم شده بود، به نمایش گذاشته شد.

در مراسم ونکوور - کانادا رفیق بردیا از سازمان فدائیان - اقلیت و همچنین پنج تن از رفقای دیگر با گرایشهای فکری چپ و تعلقات سیاسی مستقل: مرتضی افشاری، فعال کارگری و از کارگران سابق صنعت چاپ ایران

مجید میرزایی، شاعر، از زندانیان سیاسی سابق و از اعضای کانون نویسندگان ایران در تبعید شهره کیا، از زندانیان سیاسی سابق و از فعالین چپ مستقل

آرش کمانگر، سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر (کمیته مرکزی)

رسول شوکتی، فعال سیاسی چپ و از زندانیان سیاسی سابق دونظام پیشین و کنونی ایران

نیز برای سخنرانی دعوت شده بودند تا با عنوان " نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی " به ارائه نظرات خود بپردازند. در این پاتل سخنرانی؛ رفقای سخنران قبل از پرداختن به صحبتهای خود ضمن ارج گذاری به رفقای سیاهکل مراتب احترام عمیق خود را به این رفقا اعلام داشتند و سپس به ارائه نظرات خود در رابطه با خطر جنگ و اینکه تحریمهای اقتصادی کشورهای غربی چه تاثیری در روند زندگی مردم خواهد داشت؛ پرداختند.

در قسمت پرسش و پاسخ نیز حاضرین در جلسه با طرح سوالات و یا ابراز نظرات خود فعالان در این بحث شرکت نمودند. این مراسم با استقبال گرمی از سوی فعالین سیاسی و اجتماعی شهر ونکوور روبرو شد.

همچنین مراسم بزرگداشت چهل و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل، امسال روز شنبه ۱۱ فوریه در کپنهاک در مرکز شهر در مکانی که در بین ایرانیان بنام سالن سیاهکل معروف می باشد برگزار گردید.

مراسم با صحبت کوتاهی توسط رفیق مسئول جلسه و به احترام رفقای جانفشان حماسه سیاهکل با یک دقیقه کف زدن به صورت ایستاده شروع شد.

در ادامه جلسه یکی از رفقای فعال سازمان فدائیان اقلیت در مورد جنبش سیاهکل و تاثیر آن در جنبش کمونیستی ایران صحبت نمود و پس از آن یکی دیگر از رفقای میز کتاب کپنهاک به بحث در مورد جنبش سیاهکل و مقایسه آن با جنبشهای همزمان پرداخت.

مراسم با نمایش فیلمی کوتاه به نام شرایطی که سیاهکل بر بستر آن شکل گرفت به اجرا در آمد. این فیلم توسط رفقای فعال رادیو دموکراسی شورانی تهیه و تنظیم شده بود.

پیام سازمان فدائیان اقلیت به مناسبت گرامی داشت چهل و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل قرائت گردید.

سپس یکی از رفقای کمیته خارج حزب کمونیست ایران در دانمارک، در رابطه با سالگرد جنبش سیاهکل، پیام حزب به رفقای سازمان فدائیان اقلیت را قرائت نمود. مراسم با سرود انترناسیونال به پایان رسید...

در روز شنبه ۲۹ بهمن ماه برابر با ۱۸ فوریه ۲۰۱۲ نیز توسط فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هلند، مراسمی به مناسبت چهل و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل در شهر آمستردام و با حضور فعالانهای جمعی از فعالین و هواداران جنبش چپ و سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار گردید.

در مراسم آمستردام - هلند رفیق محمدتقی سیداحمدی از رفقای باقیمانده از گروه احمدزاده - پویان که ۷ سال را در زندان شاه سپری کرد، در مورد حضور کارگران مبارز در جنبش فدایی سخنرانی نمود. رفیق محمد با اشاره به اسامی کارگران فدایی در هنگامه تشکیل سازمان و نیز سالهای اولیه حضور سازمان در جنبش چپ، به گوشه ای از تجارب خود در محیطهای کارگری قبل از پیوستن به جنبش فدایی و در نهایت تاثیر این تجارب در پیوستن رفیق به گروه رفقا احمدزاده - پویان مطالبی عنوان نمود. پس از سخنرانی رفیق محمدتقی سیداحمدی، ابتدا یکی از رفقای حزب کمونیست، کمیته هلند پیام این کمیته را به مناسبت این روز خواند که در بخشی از این پیام آمده است:

"امروز در شرایطی یاد مبارزات انقلابی آن دوره و یاد انقلابیون سیاهکل را گرامی میداریم که جنبش آزادیخواهانه گسترده ای بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای همان اهداف تحقق نیافته انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران در جریان است. امروز وظیفه ما است که درسهای آن انقلاب و شکست پر از فاجعه آن را با هشیاری و روشن بینی دنبال کنیم. اصلاح طلبان حکومتی که امروز در صف مخالفان جناح حاکم قرار گرفته اند خود از پایه گذاران همین رژیم بودند و رسالت خود را نجات رژیم اسلامی از بحران سیاسی گسترده و عمیقی قرار داده اند که در آن گرفتار آمده است.

اسط. طهقه کارگر و نیروهای چپ و کمونیست آن جریانی هستند که میتوانند جامعه ایران را از خطر ادامه حاکمیت این رژیم در شکل و سیمای دیگری نجات دهند. این شرایط وظایف خطیری را در مقابل نیروهای چپ و کمونیست در ایران قرار میدهد. در این راستا ما سیاست همکاری و نزدیکی مبارزاتی بیشتری را در همه سطوح بین نیروهایی که با گرایشهای مختلف در این طیف قرار می گیرند،

ضروری میدانیم و به سهم خود آماده هستیم جوابگوی الزامات آن باشیم."

سپس هنرمند جوان سارا تبریزی ابتدا چند شعر از سرودههای خود از جمله شعری در مورد خاوران را خواند و سپس با رقص اعتراضی به هنرنمایی پرداخت که مورد توجه و استقبال رفقای شرکت کننده قرار گرفت. در ادامه برنامه

رفیق اعظم نوری از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) با موضوع "تحریم، خطر جنگ و وظایف کمونیست ها" به سخنرانی پرداخت و مواضع سازمان در این موارد را تشریح نمود. رفیق اعظم نوری در بخشی از سخنان خود بر ضرورت اتخاذ سیاست مستقل کمونیست ها در برابر خطر جنگ با شعار نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی تاکید کرد و بیان نمود که برای تحقق این شعار تنها یک راه وجود دارد و آن هم سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است.

وی در این رابطه تفکرات انحرافی که در عمل با شعار مبارزه با امپریالیسم به دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی کشیده می شوند را نقد کرده و این تفکر را نتیجه ای درک نادرست آن ها از مفهوم امپریالیسم دانست و گفت: "امپریالیسم هم اکنون نیز در ایران حضور دارد. با سیاست های اقتصادی حکومت، با سرکوب کارگران و زحمت کشان، این ها همه سیاست های امپریالیسم و سرمایه داری جهانی است که توسط حکومت اسلامی اجرا می شود". وی در راستای تبلیغ، و سازماندهی کارگران و زحمت کشان براساس سیاست "سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی" بر ضرورت همکاری هرچه بیشتر نیروهای چپ و کمونیست در شرایط حساس کنونی و در داخل و خارج کشور تاکید داشت. اجرای موسیقی زنده توسط چند تن از رفقا، و دکلمه "زنان سیاهکل" نیز توسط دو رفیق دیگر حاضر در این مراسم اجرا شد و همچنین در لابلای برنامه نیز رفیق مجری سرودههایی را از زنده یاد شاملو در ستایش حماسه سیاهکل و رفیق احمد زبیرم برای رفقای شرکت کننده خواند.

رفقای مجری این مراسم، در بخشی از صحبت های خود به توضیح انگیزه و هدفی که فعالین سازمان در این مراسم داشتند پرداخته و اهداف حماسه سیاهکل را که به نمادی از استواری، پیگیری در مبارزه کمونیستی، فداکاری و قهرمانی در اوج گذشتگی در مبارزه برای اهداف و آرمانهای آزادیخواهانه و سوسیالیستی تبدیل شده است را بر شمرند.

حضور فعالانهای جمعی از فعالین و هواداران جنبش چپ و فعالین سازمان فدائیان - اقلیت در این مراسم چشمگیر بود.

در گرامی‌داشت روز جهانی زن سوسیالیسم و رهایی زن

تونس و مبارک در مصر، شاهد هیچ‌گونه تغییر موثری به نفع زنان و رفع تبعیض در آن کشورها نیستیم. گاه حتا مانند لیبی به‌نظر می‌آید که نه تنها پیشرفتی حاصل نشده که دولت کنونی تلاش دارد تا از همان ابتدا با اسلامی کردن قوانین کشور از جمله لغو قانون تک همسری، موقعیت زنان در این کشور را به عقب برگرداند.

در تونس حزب اسلامی "النهضة" به رهبری مرتجع‌ی به نام راشد الغنوشی توانست در اولین انتخابات این کشور بعد از دیکتاتوری زین‌العابدین بن علی، پیروز شود. در مصر نیز "اخوان المسلمین" تا اینجای کار در انتخابات پارلمانی پیروز شده و اکنون باید منتظر انتخابات ریاست جمهوری بود. اما با این وجود در اثر سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری بن علی و مبارک که به ساختار قدرت در این کشورها در هر صورت آسیب رساند، فضای ایجاد شد که منجر به حضور هر چه بیشتر زنان حتا گاه با خواست‌های مشخص خود گردید. در مصر زنان در شهرهای اسکندریه و قاهره (در ماه دسامبر) دست به تظاهرات بی‌سابقه در تاریخ مصر زدند. در این تظاهرات که در اعتراض به خشونت نیروهای نظامی علیه زنان در تجمع میدان تحریر شکل گرفت، تنها در شهر قاهره بیش از ده هزار زن مصری از گروه‌های مختلف اجتماعی شرکت داشتند.

در تونس نیز پس از پیروزی حزب "النهضة"، گروهی از زنان تونس در روز دوم نوامبر با تجمع در برابر ساختمان دولت دست به تظاهرات زده و خواستار حفظ دستاوردهای زنان و محکومیت هرگونه محدودیت علیه حقوق خود شدند. انعکاس این اعتراض، راشد الغنوشی را مجبور ساخت تا بگوید که به حقوق زنان احترام گذاشته و حتا حزب وی بیش از دیگران به این حقوق پای‌بند است!!

اما چه شده است که امروز زنان در مصر و تونس مجبورند تا برای کسب حداقل‌هایی از برابری اجتماعی (و هنوز نه برابری در تمامی عرصه‌ها) دست به اعتراض بزنند؟ دستاوردهای سرنگونی دیکتاتوری بن علی و مبارک برای زنان چه بوده است؟

واقعیت این است که خیزش‌های توده‌ای در کشورهای منطقه، نتیجه‌ی بی‌واسطه‌ی نارضایتی توده‌ها از جمله بخش وسیعی از زنان از وضعیت حاکم است، شرایطی که آن‌ها را به خیابان کشیده تا نظم موجود را دگرگون سازند. اما در شرایط ضعف طبقه‌ی کارگر و نیروهای چپ و کمونیست، قدرت‌های سرمایه‌داری تمام تلاش خود را برای به انحراف کشاندن این خیزش‌ها با حداقل صدمه به ساختار قدرت به‌کار بستند که حاصل آن چیزیست که امروز شاهد آن هستیم. حکومت‌هایی در این کشورها برسرکار آمدند که تضاد با مناسبات موجود ندارند و در میانه‌ی ناآگاهی توده‌ها، بهترین موقعیت را برای این موج‌سواری و در نهایت به شکست کشاندن انقلاب دارا هستند. در واقع به‌نوعی همان اتفاقی که در قیام ۲۲ بهمن ۵۷ در ایران افتاد. اگرچه اعتصاب کارگران در به‌زانو درآمدن رژیم شاه

نقشی حیاتی داشت و اگرچه حضور سازمان‌های مسلح انقلابی در روزهای قیام نقش بسزا در شکست نیروهای ارتشی داشت، اما نتیجه‌ی قیام، برسرکار آمدن حکومت اسلامی شد، حکومتی که از سویی نتیجه‌ی سازش قدرت‌های گوناگون سرمایه‌داری جهانی با بورژوازی ایران و از سوی دیگر توهم توده‌ها به خمینی بود.

بنابر این، آن‌چه که امروز برای زنان ایران از زنان کارگر گرفته تا دیگر زنان زحمت‌کش و ستم‌دیده‌ی جامعه در درجه اول اهمیت قرار دارد، بیان صریح خواست‌های مشخص زنان است و این که خواست‌های فوق چگونه تحقق می‌یابند؟

واقعیت این است که در جنبش زنان دو سیاست کلی را که کاملا از هم متمایز هستند، می‌توان از یکدیگر تمیز داد. اول دیدگاهیست که وقتی از برابری صحبت می‌کند، در نهایت و رادیکال‌ترین شکل خود مانند زنان بورژوا و خرده بورژوازی مرفه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، منظور فقط برابری حقوقی زنان و مردان است. این دیدگاه تحقق این برابری را در تغییر قوانینی به نفع زنان و در چارچوب‌های نظم موجود می‌بیند. این دیدگاه حتا شهامت این را نداشته است که در سال‌های گذشته در همین حد نیز از خواست‌های زنان دفاع کند و برای مثال همواره در برابر حق انتخاب پوشش با سکوت آن را بی‌جواب گذاشته است. هر چند که امروز برخی از آن‌ها و در پی اعتراضات سال ۸۸ برای عقب‌نماندن از موضوع و جلب حمایت بخش‌های هرچه بیشتری از زنان، از این حق اکنون دفاع می‌کنند. این دیدگاه به‌جای بیان علل اساسی نابرابری زن و مرد، علت را در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه جستجو کرده و درمان آن را نیز در بردن آگاهی‌های دمکراتیک - آن هم در محدوده‌ای معین - در میان زنان از طریق ایجاد نهادهای مستقل و در کنار آن مبارزه برای تغییر قوانین حقوقی می‌داند.

در برابر آن، دیدگاهی قرار دارد که شعار او برابری زن و مرد در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. این دیدگاه ضمن حمایت از خواست‌های زنان و شرکت در مبارزات آن‌ها در عرصه‌های گوناگون، معتقد است که برابری حقوقی زن و مرد تنها بخشی از خواست جنبش زنان می‌باشد. از نظر این دیدگاه اولین گام اساسی برای تحقق برابری زن و مرد سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. این دیدگاه با باور به آرمان‌های سوسیالیستی معتقد است که تنها با کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمت‌کشان می‌توان شاهد تغییراتی اساسی در وضعیت زنان بود.

سکوت دیدگاه اول در برابر بسیاری از خواست‌های برحق زنان جامعه به‌ویژه کارگران و زحمت‌کشان، و ممانعت و سازشکاری آن‌ها با قدرت حاکم در طول این سال‌ها، چانه‌زنی‌های شان، همه و همه نشان از این می‌دهد که معبود آن‌ها در نهایت اصلاحاتی حقوقی به نفع زنان می‌باشد. آن‌ها به ریشه‌ی

اصلی این نابرابری در جهان امروز که مناسبات طبقاتی می‌باشد، مناسباتی که از کارخانگی زنان و نیز نیروی کار ارزان قیمت‌شان در عرصه‌ی تولید و خدمات بهره‌ها برده است، هیچ اشاره‌ای ندارند. آن‌ها به مناسباتی که فقر را به اکثریت بزرگی از زنان تحمیل کرده، فقری که ریشه‌ی بسیاری از نابرابری‌ها و ظلم‌های وارد شده بر زنان ستم‌دیده‌ی جامعه است، کاری ندارند. تضاد آن‌ها تنها با بخشی از روبناهایی است که در قوانین اسلامی حاکم بروز یافته است. برای همین است که در این دیدگاه و تشکلهای حول و حوش آن هیچ برنامه‌ی مدونی که استراتژی و اهداف آن‌ها را به طور کامل تشریح کند وجود ندارد، هر بار هم که سخن از حقوق پایمال شده‌ی زنان می‌کنند در همان محدوده‌های پیش گفته باقی می‌مانند. اگر این دیدگاه مخالف انقلاب است و با استفاده از تئوری‌های یخ‌زده‌ی بورژوازی پیوند منافع و خواست‌های زنان با کارگران را کتمان می‌کند، اگر این دیدگاه می‌خواهد و تلاش می‌کند تا جنبش زنان را در برخی حوزه‌های غیراساسی محدود کند، بیش از هر چیز نتیجه ماهیت طبقاتی نظریه‌پردازان و فعالان این دیدگاه است، شکی نیست که زنان بورژوا و حتا خرده بورژوازی مرفه مدرن به رغم تضادهایی که در عرصه‌های فرهنگی و حقوقی با قدرت سیاسی حاکم دارند، بیش از آن که با جمهوری اسلامی در تضاد باشند، از انقلاب و سوسیالیسم وحشت دارند.

تجربه‌ی کشورهای عربی منطقه، همچون تونس و مصر به‌خوبی نشان می‌دهد که تنها تغییراتی در بالا نمی‌تواند حقوق پایمال‌شده‌ی زنان را به آن‌ها بازگرداند و برابری همه جانبه‌ی زن و مرد را تحقق بخشد. تنها تغییر ریشه‌ای نظام حاکم است که می‌تواند راه را برای حل ریشه‌ی این موضوع باز نماید. تنها با بیان شفاف و روشن خواست‌های جنبش زنان و گردهم آمدن زنان حول این برنامه‌ی مشخص است که جنبش زنان می‌تواند با تکیه بر تجارب کنونی و گذشته یک گام بزرگ به جلو بردارد. زنان جامعه باید از هم اکنون خواست‌های خود را از حکومت آینده در ایران مشخص و شفاف بیان کنند. حتا دستاوردهای حقوقی زنان در جریان یک تغییر و تحول روبنایی و باقی ماندن نظام سرمایه‌داری حاکم، هر آینه می‌تواند مورد تهاجم نیروهای ارتجاعی قرار بگیرد. هم‌چنان که در تاریخ این اتفاق بارها افتاده است و تهاجم سال ۶۰ جمهوری اسلامی به دستاوردهای قیام ۵۷ یک نمونه‌ی روشن از آن است.

اما چرا سوسیالیسم و چرا طبقه‌ی کارگر؟

با نگاهی به تاریخ جوامع بشری می‌توان به‌خوبی دریافت که ریشه‌ی نابرابری جنسیتی در نظام‌های طبقاتی قرار دارد. در میان نظام‌های طبقاتی، نظام سرمایه‌داری از سویی با خصوصی کردن کار خانگی، آن را به زن تحمیل می‌کند، بدون آن‌که هزینه‌ای برای اش بپردازد و از سوی دیگر او را به کار مزدی وامی‌دارد و بدین ترتیب با وارد کردن زنان به عرصه‌ی کار اجتماعی شرایط را نیز برای رهایی زنان به‌طور کلی فراهم می‌سازد. استثمار اقتصادی زن که نابرابری جنسیتی بر آن پایه استوار است، نتیجه و محصول مناسبات طبقاتی می‌باشد.

شکستی دیگر در نزاع بی پایان هسته ای و کشمکش پایه ای

اما علت این شکست‌ها چیست؟ آیا واقعاً آمریکا که بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین زرادخانه اتمی جهان را در اختیار دارد و تنها کشوری است که از آن‌ها جنایتکارانه در هیروشیما و ناگازاکی استفاده کرده از چند بمبی که جمهوری اسلامی دارد یا خواهد ساخت می‌هراسد؟ آیا بقیه کشورهای غربی عضو گروه ۵+۱ از تهدید جمهوری اسلامی برای بستن تنگه‌ی هرمز که در بهترین حالت یکی دو روز در برابر قدرت مافوق نظامی آن‌ها قادر به مقاومت خواهد بود ترس دارند؟ آیا اسرائیل که خود دارای دو بیست کلاهک هسته‌ای است از توانایی ایران به وحشت افتاده است که این چنین به عنوان پیشقراول قدرت‌های بزرگ در منطقه اخیراً بیش از همیشه پارس می‌کند؟ چرا آلمان و فرانسه که عضو گروه ۵+۱ هستند و سال‌ها در غیاب رقیب آمریکایی در بازارهای پرسود ایران مانند بقیه امپریالیست‌ها به چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران می‌پرداختند حالا بانک مرکزی ایران را تحریم می‌کنند و خواهان جایگزینی نفت آن هستند؟ چرا در سوی دیگر معادله روسیه و چین می‌خواهند که جمهوری اسلامی سر عقل بیاید و با ۵+۱ گفت و گو نماید؟

واقعیت این است که کشورهای غربی گروه ۵+۱ و دیگر قدرت‌های اروپایی که عضو آن نیستند نمی‌توانند بپذیرند که جمهوری اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه دارای یک هژمونی پان‌اسلامیست گردید و جای آن‌ها را تنگ کند. آمریکا که در افغانستان و عراق شکست خفت باری را متحمل شده است نمی‌خواهد بپذیرد که جمهوری اسلامی بیکه تاز میدان در همین دو کشور و دیگر کشورهای منطقه بشود. از سوی دیگر روسیه و چین که هر روز وخیم شدن اوضاع را می‌بینند و می‌دانند که اگر اختلافات جمهوری اسلامی با این قدرت‌ها از راه دیپلماتیک حل نشود راهی به جز جنگ ندارد، نمی‌خواهند یکی از پرسودترین بازارهای منطقه را که ایران است از دست بدهند. آن‌ها نمی‌خواهند اشتباهی را که در رابطه با عراق و لیبی مرتکب شدند در مورد ایران و سوریه تکرار کنند و دست قدرت‌های بزرگ را با استفاده از تصویب چند قطعنامه جنگی در سازمان ملل یا شورای امنیت باز بگذارند. در ثانی فشاری که آمریکا، انگلستان و فرانسه اکنون به جمهوری اسلامی می‌آورند فشار به روسیه و به ویژه چین هم هست که بر اساس نرم‌های خودشان به دومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده است و در نتیجه به منابع انرژی بیش‌تر و مهم‌ترین‌شان که نفت است بیش از پیش و هر روز بیش از گذشته نیازمند است. والا جمهوری اسلامی نه از لحاظ فن‌آوری هسته‌ای و نه از جهت یکی دو بمب اتمی عددی نیست که این قدرت‌ها را نگران کند.

ژاک شیراک، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه در یکی از واپسین مصاحبه‌هایش پیش از ترک کاخ الیزه پاریس در ماه مه ۲۰۰۷ میلادی گفته بود گیریم که جمهوری اسلامی چند بمب اتمی هم داشته باشد، گیریم که روزی یکی دو تا موشک

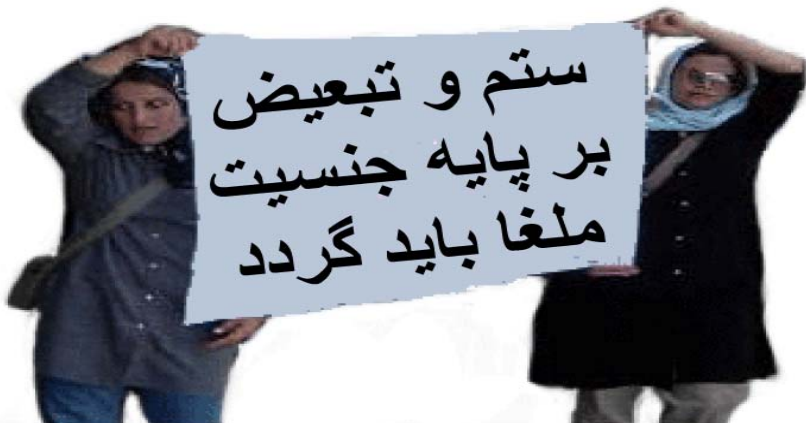
زن تا زمانی که رهایی اقتصادی نیابد، نمی‌تواند به نابرابری جنسیتی پایان دهد. وضعیت زنان کارگر ایران و استثمار وحشیانه‌ی آن‌ها توسط سرمایه‌داران نمونه‌ی آشکاری از این وضعیت است. برای همین است که کمونیست‌ها همواره بر پیوند رهایی زن با رهایی طبقه‌ی کارگر تأکید داشته‌اند. این تنها طبقه‌ی کارگر است که می‌تواند به نابرابری جنسیتی پایان دهد. طبقه‌ی کارگر که خواهان لغو استثمار و حذف طبقات می‌باشد به طریق اولی خواستار پایان بخشیدن به ستم دوگانه بر زنان کارگر و ستم‌دیده‌ای است که شرایط وخیم زندگی‌شان نتیجه و محصول جامعه سرمایه‌داری و مناسبات طبقاتی حاکم است. این همه اما به معنای موکول کردن تمام مطالبات زنان به استقرار سوسیالیسم نیست. سازمان فدائیان (اقلیت) در برنامه مطالبات فوری خود، خواهان برقراری فوری برابری حقوق اجتماعی و سیاسی در کامل‌ترین شکل آن است.

از همین رو در برنامه عمل سازمان "برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی" در ذیل فصل "لغو تبعیض برپایه جنسیت" از جمله آمده است: هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغاً گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

زنان باید با برخورداری از برابری کامل با مردان، در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک‌جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغاً گردند. همچنین برخواست‌هایی همچون حق انتخاب پوشش، حق انتخاب همسر، حق سقط جنین، مصون بودن روابط خصوصی زن از هر گونه تعرض، برابری زن و مرد در حق سرپرستی اولاد، ارث و طلاق، برابری حقوق و مزایای با مردان در ازای کار مساوی و غیره تأکید شده است.

تاریخ، تجربه‌ی انقلابات معاصر، همه به ما می‌آموزند که منافع زنان کارگر و دیگر زنان زحمتکش و ستم‌دیده‌ی جامعه، در پیوند با طبقه کارگر برای نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم می‌باشد. تنها در یک جامعه‌ی سوسیالیستی است که رهایی کامل زن تحقق خواهد یافت.



اسلامی نشان می‌دهد که سیاست‌شان در این زمینه تغییر کرده است، این تغییر سیاست می‌تواند تا اعلام جنگ، حمله‌ی نظامی و اشغالگری ادامه یابد که در این صورت باز هم قربانی اصلی عموم مردم ایران خواهند بود. مردم ایران قطعاً نه خواهان هژمونی پان‌اسلامیست در منطقه اند و نه خواهان جنگ و اشغالگری. لذا اکثریت توده‌های مردم ایران مخالف جمهوری اسلامی و قدرت‌های بزرگ امپریالیستی هستند. مردم ایران خواهان نان و آزادی اند نه پان‌اسلامیسم و امپریالیسم و به همین جهت دست رد به سینه‌ی هر دو سوی این معرکه می‌زنند. اکنون وقت آن رسیده است که مردم ایران مبارزات خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی شدت بخشند.

ایرانی با کلاهک هسته‌ای به سوی تل‌آویو پرتاب شود، پیش از این که آن‌ها به هدف اصابت کنند، تهران با خاک یکسان خواهد شد. هر چند دبیرخانه الیزه سپس این بخش مصاحبه شیراک را تکذیب کرد، اما متأسفانه حقیقتی در آن نهفته است و آن هم این است که ماجراجویی‌های پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی یک قربانی اصلی خواهد داشت و آن هم مردم ستم‌دیده‌ی ایران هستند. نتیجه‌ی دیگری را که نیز می‌توان از این گفتار احتمالی شیراک گرفت این است که در دوران ریاست جمهوری او که از ماه مه ۱۹۹۵ آغاز شد و تا همین ماه در سال ۲۰۰۷ ادامه یافت، سیاست لاقفل یکی از قدرت‌های ۵+۱ بی‌تفاوتی نسبت به دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای بوده است. اما امروز تحریم‌های آن‌ها علیه جمهوری

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمائید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://72.41.74.204/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 616 March 2012

در گرامی‌داشت روز جهانی زن

سوسیالیسم و رهایی زن

توده‌ای سال ۸۸ و حتا ۸۹ این را به خوبی به تصویر کشیدند که یکی از مظاهر تجلی آن تظاهرات روز جهانی زن در سال گذشته بود. اما در یک سال اخیر، برخی از دیگر کشورهای منطقه نیز شاهد خیزش‌های توده‌ای بودند. به ویژه در تونس و مصر زنان هم چون قیام ۲۲ بهمن ۵۷ ایران و یا خیزش سال ۸۸ فعالانه در اعتراضات شرکت کردند. نگاهی هرچند مختصر و کوتاه به نتایج این خیزش‌ها در وضعیت زنان کشورهای منطقه، می‌تواند تجربه‌ای مفید برای جنبش زنان ایران باشد، تا با درک صحیح از نقش و نتایج این خیزش‌ها برای زنان، جنبش زنان در ایران بتواند مسیر تکاملی خود را تسریع بخشد. برای جنبشی که بی‌شک نمی‌خواهد نتایج سرنگونی حکومت اسلامی برای زنان، هم چون انقلاب ۵۷ بر باد رود، استفاده و بهره‌گیری از درس‌های تاریخی اهمیتی وافر دارد.

تاکنون این خیزش‌ها منجر به تغییر رژیم در تعدادی از این کشورها شده است. اما به رغم حضور زنان در این خیزش‌ها و نقش غیرقابل انکار آن‌ها در سرنگونی حکومت بن علی در

درفصحه ۱۰

روز جهانی زن، بر تمامی زنان ستمدیده‌ی ایران و جهان مبارک باد. روز جهانی زن نه تنها روز زنان کارگر و زحمت‌کش که روزیست برای تمامی کارگران و دیگر مدافعان برابری زن و مرد، تمام کسانی که برای سوسیالیسم و آزادی، برای عدالت اجتماعی و برای پایان دادن به نظام‌های طبقاتی و مردسالارانه مبارزه می‌کنند.

بی تردید جمهوری اسلامی یکی از ضدزترین حکومت‌های کنونی جهان است. اگرچه مردسالاری و نابرابری زن و مرد در نظام‌های طبقاتی از جمله نظام سرمایه‌داری ریشه دارد، اما میزان ضدیت جمهوری اسلامی با زنان نه ویژگی مناسبات سرمایه‌داری به طور عام که ویژگی قدرت سیاسی حاکم است که بر ایدئولوژی اسلامی تکیه زده و با توسل به این ایدئولوژی برخی از سیاست‌های خود را پیش می‌برد. در یک کلام جمهوری اسلامی و بقای آن، وام‌دار چهره‌ی اسلامی آن است که ضد زن بودن و تبعیض آشکار علیه زنان در این سطح وسیع و گسترده، از ویژگی‌های مسلم آن می‌باشد. به همین دلیل مبارزه برای برابری زن و مرد از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در جنبش اعتراضی مردم ایران برخوردار شده و زنان نیز در برآمد



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی